



## حرکت در مدار مرجعیت

سال‌های آغازین قرن نوزدهم، دوران هجوم مجدد غرب متجاوز به کشورهای اسلامی است. آشکار شدن ضعف دولت‌های سرزمین‌های اسلامی در مقابله با این تهاجم همه‌جانبه سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دلسوزان جوامع اسلامی را به فکر چاره‌اندیشی برای خروج از آن وضعیت اسفبار انداخت که سلطه بیگانگان و کفار را بر ملل اسلامی تحمیل می‌کرد. یکی از چهره‌های بارز این جریان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که آوازه او از مرزهای ایران گذشت و کشورهای مهم اسلامی را در بر گرفت.

طلبه پرشور همدانی در نوجوانی عازم نجف اشرف شد تا از محضر بزرگان آن حوزه بهره برده و با معارف دینی آشنا گردد. سپس به دستور آیت‌الله‌العظمی شیخ مرتضی انصاری زعیم عالم اسلام به هند رفت و در آنجا فتنه‌های استعمار انگلیس را از نزدیک مشاهده کرد. پس از آن عازم عثمانی و سپس مصر و افغانستان شد. سیدجمال اتحاد مسلمین و بازگشت آنان به سرچشمه‌های اولیه اسلام و نیز علم‌آموزی را راه نجات مسلمانان و غلبه بر استعمارگران می‌دانست. دیدگاه‌ها و سیره سیدجمال در کشورهای اسلامی تبدیل به جریانی پویا بر ضد استعمار شد که در میان جریانات متجدد و متجمد فعال در جهان اسلام راه میانه‌ای محسوب می‌شد.

اما در این میان، ماجرای سیدجمال در ایران و جهان تشیع متفاوت بود. او با درک بالای خود از جایگاه مراجع در ایران و بین‌النهرین می‌دانست که هر تحول سیاسی و فرهنگی‌ای در این مناطق به مدد مرجعیت شیعه تحقق خواهد یافت. لذا تلاش داشت از این قابلیت که دارای جنبه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری قوی‌ای بود استفاده نماید. از سوی دیگر، باز بودن باب اجتهاد در فقه شیعی و استقلال این حوزه از حاکمیت‌ها به آن ویژگی‌های خاصی اعطا کرده بود که در جهان تسنن به چشم نمی‌خورد. بعدها عده‌ای با نادیده گرفتن این تفاوت حاکم بین جوامع شیعی و سنی و جایگاه علما در این دو جامعه سعی کردند از نسخه سیدجمال در ایران نیز استفاده کنند که البته به جهت همان تفاوت‌ها پاسخگو نبوده و سعی کردند با مطرح کردن غیرواقع‌بینانه سیدجمال در ایران از یک سو و القای این نکته که خط‌مشی سید متفاوت با خط‌مشی علما و مرجعیت شیعه بوده است بدیلی برای مرجعیت شیعه بترانند. این در حالی است که سیدجمال در طول حیات سیاسی - فرهنگی خود، که البته خالی از موارد تامل و نقد نیست، چشم امید به علما و حوزه‌های دینی داشت و از آنها برای تحقق اهداف و آرزوهای خود کمک می‌خواست.

برخی دیگر از جریانات که وابستگی آنها به رژیم پهلوی و جانبداری‌شان از سیاست‌های استعماری، آشکار بود، نیز در گرماگرم مبارزه امام خمینی و روحانیت شیعه با رژیم، تلاش می‌کردند چهره‌های مخدوش از آن سید بزرگوار ارائه کنند (یکی از شاخص‌ترین آنها مجله رنگین کمان - ارگان وهابی‌مآبها - بود که زندگینامه پرآب و تاب و دنباله‌داری در تعریف و تقدیس از رضاشاه را همراه با لجن پراکن و هتاک‌های نسبت به سیدجمال و شبهه‌افکنی پیرامون اصول مسلم تشیع را به طور هم‌عنان پیش می‌برد و طبق اظهار مطلعین، تیراژ بسیار اندک آن رسماً توسط ساواک خریداری و در دانشگاه‌ها و مراکز دیگر توزیع می‌شد.) آنها بدون توجه به مبارزات سید، او را عامل بیگانه معرفی می‌کردند و می‌کوشیدند و نامود سازند که هر روحانی‌ای که به مصاف استبداد پهلوی و استعمار غرب می‌آید، خود وابسته به امپریالیسم است. نگاهی به آراء این گروه‌ها پیرامون سیدجمال نشان می‌دهد که متحدین و سلطنت‌طلبان و نیز وابستگان به فرقه‌های ضاله، چه در قالب دفاع و چه در کسوت نقد سیدجمال، در یک هدف - حذف روحانیت و مرجعیت شیعه - مشترک می‌باشند. این در حالی است که سیدجمال تربیت شده حوزه‌های دینی بوده و براساس آموزه‌های شیعی، دشمنی با استعمار خارجی و استبداد داخلی را به عنوان یک فرضیه تلقی کرده و در نگاه به تجدد هم، در پی یافتن رمز و راز رشد و ترقی باخترزمین و استفاده ابزاری از تکنولوژی غربی بود و نه پیمودن راه متحدین که نهایتاً به نفی دین می‌انجامید.

در شماره حاضر، اوراق زندگی این سید مبارز و خستگی‌ناپذیر را ورق می‌زنیم و با ویژگی‌های مبارزاتی و افکار این روحانی برخاسته از بطن حوزه‌های علمیه شیعی آشنا می‌شویم. همچون گذشته، ایام پذیرای نظرات، مقالات و آثار شما عزیزان می‌باشد.

www.jamejamonline.ir  
شماره ۵۳  
۲۳ اسفند ۱۳۸۶ صفحه

مجله جامع جمال

شاپه: ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

### ● جمال دین

طلیعه / ۲

### ● سید جمال فوق العاده بود

گفتگو با دکتر موسی نجفی / ۴

### ● سلطان صاحبقران

نقش‌ها / ۶

### ● در حلقه یاران

عکاس باشی / ۸

### ● بزرگمرد کوچک

پرسه / ۱۰

### ● بعضی کلمات او خیلی معنی دارد

نهبانخانه / ۱۳

### ● سید جمال... و بیداری مشرق زمین

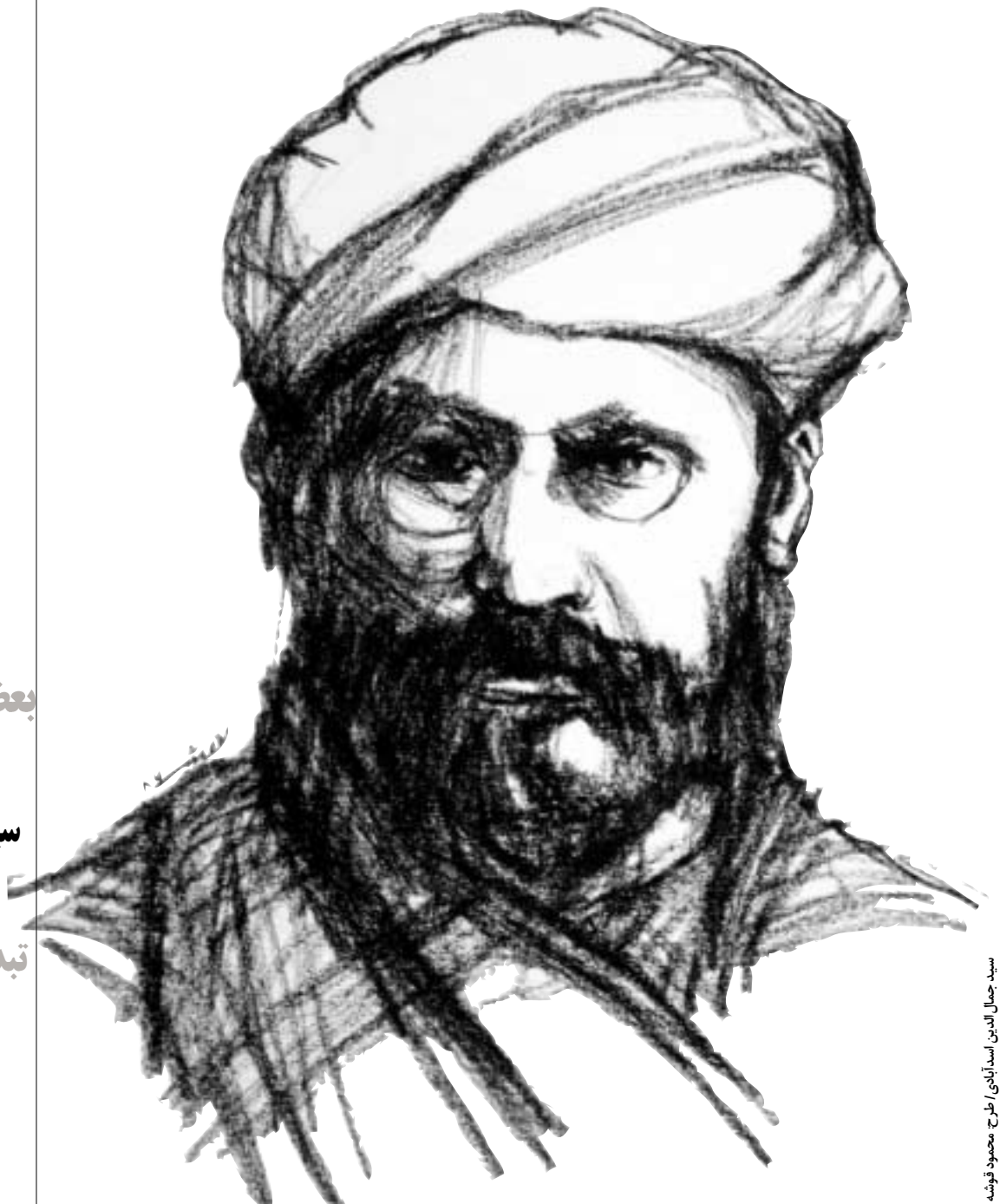
کتابخانه تخصصی / ۱۴

### ● تبدیل تاریخ اسلامی به شاهنشاهی

یادمان / ۱۵

### ● بداهه گویی سلطان صاحبقران

ایستگاه آخر / ۱۶



سید جمال‌الدین اسدآبادی / طرح محمود قوشه



آسیه آل احمد

بی‌شک یکی از متفکرین و شخصیت‌های برجسته مشرق‌زمین در قرن ۱۹ سیدجمال‌الدین اسدآبادی است که پیرامون زندگی، افکار و عقاید او محققان و پژوهشگران بسیاری در ایران و خارج از کشور تحقیق کرده‌اند. حاصل این تحقیقات، در بیش از یکصد سال گذشته، نشر صدها کتاب، مقاله و سند است. اما این پژوهش‌ها کافی نبوده و ما همچنان شاهد ابهاماتی در زندگی شخصی و سیاسی او هستیم.

بخشی از این ابهامات به تفکر و شخصیت خود سید بازمی‌گردد؛ به طور مثال اختلاف بین محل تولد و ملیتش را خود او سبب شده است چرا که به تناوب، خود را افغانی، استانبولی یا ایرانی نامیده است.

بخش دیگر از ابهامات را شاید بتوان متوجه نویسندگان دانست که در برخی مواقع از واقعیت دور شده‌اند. با مطالعه در زندگی و احوال سید به نگرش‌های مختلفی دست پیدا می‌کنیم. عده‌ای او را خودخواه، جاه‌طلب و سرسپرده معرفی کرده‌اند و گروهی دیگر او را فردی دیندار و مسلمان که برای آگاهی ملل مشرق زمین خصوصاً مسلمانان از جان و مال خود گذشت.

از طرفی هم وجه اشتراکاتی بین نظرات مخالفین و موافقینش می‌بینیم که همه او را فردی سیاستمدار و با کبایت و رهبری مقتدر و ناطقی زبردست می‌دانند. سیدجمال‌الدین با عملکرد و نفوذ کلام بسیار بالای خویش توانست پایه تحولات اساسی را در مهمترین و کلیدی‌ترین کشورهای مسلمان‌نشین زمان خود از جمله ایران، افغانستان، مصر و عثمانی بگذارد.

مقاله حاضر کوشیده است ضمن بیان سیر زندگی سیدجمال، به تحولات فکری و رفتارهای سیاسی او بپردازد و همچنین اختلاف نظرها و شبهاتی که میان محققان پیرامون او وجود دارد را تا حد امکان ذکر نماید.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی همدانی فرزند سید صفدر و سکینه بیگم ۱۷۵ سال پیش (شعبان سال ۱۲۵۴ ه. ق) در قریه اسدآباد همدان متولد شد. پیرامون زادگاه او اختلاف نظر وجود دارد ولی اکنون محققان در جدیدترین تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که او در اسدآباد همدان، دیده به جهان گشوده و مخفی کردن ملیت سید توسط خودش را شاید بتوان به دلایل خاص از جمله رفع مخطور سیاسی اقدامات دولت ایران برضد او و نیز امکان فعالیت در محیط‌های غیر شیعی است، ذکر کرد.

به طور کل باید این را بپذیریم که سیدجمال‌الدین با هر ملیتی و هر مذهبی به دنبال رسیدن به اتحاد، پیشرفت و ترقی مسلمانان بوده است.

### آغاز تحصیل

سید تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آغاز کرد؛ از همان دوران کودکی، تیزهوشی و ذکاوتش آشکار بود و پدرش او را در ۱۰ سالگی ابتدا به قزوین و بعد از دو سال برای تلمذ به تهران نزد سیدصادق طباطبایی، مجتهد اول شهر برد. در همان جلسه اول، نظر مجتهد به او جلب شد و با دست خود عمده پرسش‌ها را پاسخ داد و پس از تحسین و تشویق او را راهی عتبات کرد.<sup>۱</sup> سیدجمال‌الدین در جوانی نزد شیخ مرتضی انصاری شروع به تحصیل کرد، او توانست در مدت کوتاهی به درجات علمی بالایی دست پیدا کند و در مدت چهار سالگی که در عتبات بود، تحت مراقبت شیخ مرتضی انصاری قرار داشت. او در این زمان با علوم فقه، تفسیر، کلام، اصول و... آشنا شد.

میرزا لطف‌الله خان همشیره زاده سید بر این اعتقاد است که سید توسط شیخ مرتضی انصاری به درجه اجتهاد



## برگ‌هایی از زندگی سیدجمال‌الدین اسدآبادی

# جمال‌الدین

رسیده است، ولی در هیچ سند یا منبع دیگری اجتهاد وی ذکر نشده است. شیخ مرتضی پس از چهار سال او را راهی هند کرد، او در این زمان ۱۷ ساله بود برخی معتقدند که پیشرفت و هوش و ذکاوت سید باعث حسادت برخی شد تا جایی که قصد جان وی را داشتند و شیخ انصاری به همین سبب او را توسط یکی از یاران خود - که در برخی منابع حاجی علی تبریزی ذکر شده است<sup>۲</sup> - به هندوستان فرستاد. این اقدام باعث شد تا او علاوه بر علوم دینی، بر علوم جدید از جمله ریاضی و هندسه و... نیز تسلط پیدا کند. سیدجمال حدود یک سال و نیم در بمبئی و کلکته به تحصیل علوم جدید پرداخت و سپس برای زیارت خانه خدا در ۱۲۷۳ راهی مکه شد.

این سفر، هم جنبه زیارت و هم سیاحت را داشت. سید علاوه بر آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم آن سرزمین به اوضاع سیاسی آن کشور نیز آگاهی پیدا کرد. شاید در همان زمان است که متوجه ریشه اختلافات مسلمانان و ضعف آنان در دنیا می‌شود و تصمیم جدی برای حل این مشکلات می‌گیرد. او پس از دو - سه سال از سفر حجاز بازگشت.

در این که او ابتدا به کجارت رفت بین محققان اختلاف نظر است، برخی مقصد او را هند و بعضی دیگر ایران خوانده‌اند، ولی با توجه به اسناد، نظریه اول درست تر به نظر می‌آید، زیرا در اسناد منتشره یادداشتی از عبدالجواد خراسانی وجود دارد که در آن حضور سید را در مراسم عید غدیر سال ۱۲۷۵ ه. ق / ۱۸۵۹ در بمبئی تأیید می‌کند.<sup>۳</sup> سید پس از مدتی بمبئی را به قصد ایران ترک کرد و به بندر بوشهر وارد شد و به اسدآباد رفت. او پس از اقامت چند روزه نزد خانواده‌اش، راهی تهران شد. اما اقامت وی در ایران چندان طولانی نبود و راهی افغانستان شد چرا که شنیده بود امیرافغان، دوست محمدخان از مبارزین علیه استعمار انگلستان است. ملاقات با چنین چهره‌ای برای سید لازم و جالب بود.

وی در سال ۱۲۷۸ ق به افغانستان رفت، دوست محمدخان به محض ورود سید از او استقبال کرد و او را در کنار خود جای داد. چندی نگذشت که سلطان احمدخان داماد امیر و حاکم هرات با دوست محمدخان اختلاف پیدا کرد. امیر مجبور به محاصره هرات شد این محاصره ۱۰ ماه طول کشید و در نهایت دوست محمدخان پیروز شد. اما مرگ در کمین وی بود و با فوت او شیرعلی خان ولیعهدش به سلطنت رسید و اختلاف بین او و دیگر برادرانش آغاز شد. سید با آغاز این اختلافات به ایران بازگشت و در مشهد و تهران روزگار گذراند، در این مدت همراه پسر عموی خود سیدمحمدهادی حسینی معروف به روح‌القدس به استنساخ کتب عرفانی و فلسفی مشغول بود.<sup>۴</sup>

با به حکومت رسیدن محمداعظم خان فرزند دیگر دوست محمدخان، سید به افغانستان بازگشت و جایگاه والایی پیدا کرد و چون یک وزیر مورد مشورت وی قرار گرفت. خدماتی را که سید در افغانستان انجام داده است می‌توان به طور خلاصه چنین عنوان کرد: چاپ نشریه

کابل، اصلاح امور دربار، تشکیل کابینه وزرا، تنظیم سپاه، بیمارستان، پستخانه و...<sup>۵</sup>

با شکست امیرمحمداعظم خان و گریز وی به ایران، سیدجمال‌الدین در کابل ماند، اگر چه سیادت و شخصیت سید مانع از برخورد تند و توهین آمیز امیرشیرعلی خان شد ولی زبردستان امیر و مردم برضد او بودند و او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. انگلیسی‌ها نیز که از حضور سید در منطقه احساس خطر می‌کردند در دامن زدن به این تحریکات نقش بسزایی داشتند.<sup>۶</sup> در دست نوشته‌های سید چند شکوائیه از این دوران وجود دارد: طایفه انگریزیه اروسم می‌خوانند [انگلیسی‌ها روسی‌ام می‌خوانند] و فرقه اسلامیة مجوسم می‌دانند. سنی، رافضی و شیعه، ناصبی بعضی از اخبار چهار یا، وهابیم گمان کرده‌اند... در شهر کابل، در بالا حصار، دست بسته و پای شکسته نشسته تا از پرده غیب چه برآید و از گردش فلک دون پرور چه زاید...<sup>۷</sup> این عوامل باعث شد تا سیدجمال‌الدین، افغانستان را ترک کند و از شیرعلی خان اجازه تشریف به مکه را خواستار شود. شیرعلی خان اجازه خروج را به شرط عدم عبور از ایران صادر کرد، چرا که نگران ملاقات سید با محمداعظم خان بود.<sup>۸</sup> اما سید از سفر به مکه منصرف شد و به هندوستان رفت.

در ذی‌الحجه ۱۲۸۵ سید وارد هندوستان شد، حضور او در هند، ارزشمندترین مستعمره انگلستان برای استعمارگران خالی از خطر نبود. تنها اجازه اقامت یکی دو ماهه به وی در خانه‌ای که تحت نظر بود داده شد. با وجود تمام سخت‌گیری‌ها استقبال باشکوهی از او به عمل آمد، سید در جمع مسلمانان شرکت و آنها را به اتحاد تشویق می‌کرد و علیه استعمار انگلستان می‌شوراند مهلت دو ماهه سید به اتمام رسید و او راهی تنگه سوئز شد.

### در مصر

سید در ربیع الثانی ۱۲۸۶ به قاهره رفت و مدت چهل روز در این شهر ماند. با استادان و طلاب مدرسه جامع الازهر دیدار داشت و برای آنان سخنرانی می‌کرد. او قصد رفتن به مکه را داشت اما از میانه راه منصرف شد و به اسلامبول رفت.<sup>۹</sup> در اسلامبول مورد استقبال عالی پاشا صدراعظم و دیگر بزرگان شهر قرار گرفت. شهرت سید در عثمانی به سرعت پیچید، او در مسجد ایا صوفیه و مدرسه دارالفنون اسلامبول سخنرانی و برای پیشبرد و اشاعه اصول تعلیم و تربیت جدید و برای تحکیم و تقویت جوامع اسلامی تلاش و کوشش می‌کرد. در این سخنرانی‌ها به اتحاد مسلمانان و ایجاد انگیزه در کسب علم و صنعت پرداخت و آنان را از آفت تفرقه آگاه ساخت.

سید علاوه بر سخنرانی، با علمای شیعه و سنی جلساتی داشت و همچنین به عضویت انجمن معارف یا انجمن دانش درآمد<sup>۱۰</sup> و زبان فرانسوی را نیز فراگرفت. محبوبیت سید در بین علما و بزرگان و عامه مردم عثمانی، باعث شد تا مورد حسادت شیخ‌الاسلام حسن فهمی افندی قرار گیرد. شیخ مترصد فرصتی بود تا به بهانه‌ای او را تکفیر و از عثمانی بیرون راند. سرانجام به بهانه یکی از سخنرانی‌های سید،

دولت عثمانی از او خواست برای مدتی آنجا را ترک کند. سید در ۱۲۸۷ بار دیگر به قاهره رفت.<sup>۱۱</sup>

این بار وی توسط ریاض پاشا وزیر مصری مورد استقبال قرار گرفت و حتی مقرری برایش در نظر گرفته شد.<sup>۱۲</sup> از این زمان به جرات می‌توان گفت که سید چهره‌ای جهانی به دست آورد و از اطراف و اکناف به دیدارش می‌شتافتند تا از محضرش استفاده کنند و مریدان بسیار پیدا کرد. او دانشجویانش را به خواندن و نوشتن مطالب جدید تشویق می‌کرد. دانشجویان خاص و معروف او اشخاصی چون محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلمان و سعد زغلول... بودند، که همگی بعدها از متنفذین مصر شدند. به نظر می‌رسد در این زمان سید به شاگردانش در منزل آموزش می‌داد. علموی که او تدریس می‌کرد: فلسفه، اصول، منطق، هیات و... بود. تدریس شیخ در الازهر در این دوران مورد تردید است زیرا نوع تدریس وی با استادان دیگر این دانشگاه - که او را به دیده کافر و دهری نگاه می‌کردند - اختلاف داشت. حتی نوشته‌اند که روزی در الازهر برای آموزش درس خود کره‌ای جغرافیایی سر کلاس آورده بود تا موقعیت جغرافیایی جهان اسلام را نشان دهد استادان دانشگاه او را از تدریس در دانشگاه محروم کردند.<sup>۱۳</sup>

دوره اقامت وی در مصر مصادف با دوره آزادی خواهی و تجدیدطلبی است. سیدجمال‌الدین در طول اقامت هشت ساله خود در مصر علاوه بر تدریس و سخنرانی، نوشته‌های بسیاری را استنساخ کرد، بر بسیاری از کتبی که تدریس می‌کرد، حاشیه نوشت و به کوشش او چندین نشریه انتشار یافت که مسوولیت آنها با شاگردانش بود؛ از جمله روزنامه مصر که توسط ادیب اسحاق به چاپ رسید. این نشریه کتاب تممه البیان فی تاریخ الافغان را که سید در سال ۱۸۷۸ در مورد تاریخ افغانستان نوشته بود و نقش استعمار انگلستان را در آن توضیح داده بود به چاپ رسانید. همچنین در سال ۱۸۷۹ حزب الوطنی الحر را در قاهره تشکیل داد.<sup>۱۴</sup> می‌توان گفت که در اواخر حضورش در مصر بیشتر به مسائل سیاسی می‌پرداخت تا علمی و فرهنگی.

با مختصر توضیحی که در بالا آمد به راحتی می‌توان متوجه شد که حضور سید باعث نگرانی حکومت و دولت بود و استعمار انگلیس نیز چندان از حضورش در مصر خوشنود نبود. سید برای شخصی نقل کرده است که در شورش قشون مصر علیه اسماعیل پاشا دست داشته و در محفل ماسون‌ها نیز بر ضد انگلستان صحبت کرده است.<sup>۱۵</sup> از طرف دیگر نیز ویوان (Vivan) کاردار سفارت انگلیس در مصر نزد توفیق پاشا خدیو مصر از سید بدگوی کرده او را مجبور به اخراج سید از مصر می‌کند. به این ترتیب سیدجمال در تاریخ ۶ رمضان ۱۲۹۶ از مصر اخراج شد و به هندوستان رفت.<sup>۱۶</sup>

### عضویت در لژ ماسونی

حضور سید در محفل فراماسونری یکی از بحث برانگیزترین موضوعات زندگی وی می‌باشد. سید در زمان حضور در مصر در سال ۱۲۹۲ تقاضای حضور در





## گفت و گو: رضا قریبی

پیرامون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده و «هر کسی از ظن خود شد یار» او. جماعت روشنفکرانما با پذیرش سید کوشیده‌اند او را در مقابل مرجعیت و روحانیت قرار دهند و جماعتی دیگر که نشان نوکری استعمار را بر سینه خود و رهبران خویش دارند، جهد عظیم دارند تا او را به هر شکل تخطئه کنند. عده‌ای نیز در تایید او و مسیری که طی کرد راه غلو و تایید مطلق را در پیش گرفته‌اند. استاد موسی نجفی که تاریخ و اندیشه سیاسی معاصر ایران، دغدغه اصلی او را تشکیل می‌دهد، در گفتگو با ایام، می‌کوشد به دور از افراط و تفریط‌های پیش گفته، چهره‌ای واقعی از سیدجمال را فرارویمان ترسیم سازد.

از آنجا که عده‌ای نامه سید جمال به آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی را علت اصلی صدور فتوای تحریم تنباکو می‌دانند ارزیابی شما از نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در آن واقعه بزرگ چیست؟ این که مرحوم سید جمال یکی از چهره‌های بزرگ ضداستعماری دوران خود است شکی نیست اما به نظر می‌رسد برخی در خصوص نقش ایشان در نهضت تحریم تنباکو غلو می‌کنند اما از سوی دیگر سید هر چند در واقعه تحریم نقش مستقیمی نداشت، بخاطر دو نامه مهم و تاریخی که خدمت رهبر شیعیان نوشته است، نامش در این واقعه کم و بیش مطرح می‌شود.

در خصوص تأثیر این نامه بر مرجع وقت گرچه برخی مورخان به غلط غلو کرده‌اند و مطالبی را نقل می‌کنند که از وقایع تاریخی و روح حقیقت دور است، آنچه در این قسمت برای ما مهم است و بر روی آن تأکید داریم، مراجعه دو اندیشه در این باره است. به نظر راقم سطو، هر چند که سیدجمال در قیام تحریم نقش مهمی نداشته، این قیام در چند سال آخر عمر سید بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به عبارت واضح‌تر، باید گفت قیام تنباکو بر سید بیشتر تأثیرگذار بوده است تا سید بر آن. نگرش سید نسبت به مردم و نقش مستقیم مردم در قیام‌ها، رهبری علمای شیعه و تفاوت آنان با مفتیان سنی‌مذهب، جریان غرب و استعمار در کشورهای اسلامی و موارد مهم دیگر در سال‌های آخر عمر سید، نوعی پختگی و تکامل را نشان می‌دهد که در دهه‌های قبلی کمتر از آن اثری می‌بینیم؛ و این مطالب به طور حتم به قیام ۱۳۰۹ق ایران و تأثیر آن بر سید برمی‌گردد.

معروف است که شهید مدرس به طرز بیان سید جمال در نامه‌نگاری به میرزای شیرازی انتقاد داشته است.

بله! سیدجمال در نامه‌ای به میرزا، مطالبی راجع به بانک و امتیازات خارجی اظهار می‌دارد. این نامه در کتاب‌های تاریخی ثبت است و اغلب آن را ذکر کرده‌اند. مرحوم مدرس از لحن و مفاد این نامه انتقاد می‌کند؛ و به نظر می‌رسد که با نگاه دقیق‌تر به این انتقاد، دو خط و جریان فکری مبارزاتی در شیعه ترسیم می‌شود. هر چند این دو خط هر دو قابل تقدیر و هر دو در راستای نهضت‌های اسلامی و تحولات سیاسی ایران دارای ارزش است، به نظر می‌رسد اصالت یکی بیشتر از دیگری باشد.

فراموش نکنیم که در این مقایسه، سیدجمال با استعمار و یا استبداد و یا جریان‌های تخریبی درگیر



## سیدجمال و جریان‌های اصلاحی عصر ناصری در گفت و گو با دکتر موسی نجفی

## سیدجمال فوق العاده بود

باشد، بخشی از آن من جمله همین مطلب مورد اشاره محل تردید است. به هر حال اینها را باید تاریخ نویسان ما مورد مذاقه و بررسی قرار دهند. نظر شما در مورد تأثیر نامه سید جمال‌الدین به میرزای شیرازی در روند نهضت تحریم چیست؟ از جمله مواردی که در نهضت تحریم تنباکو یا

### سیدجمال‌الدین از تأثیرات بین‌المللی و ارزش‌های مبارزاتی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. اندیشه و مبارزات او تا به امروز تأثیرگذار و بحث‌انگیز و حتی محوری بوده است

به‌اجمال و یا بصورت غیردقیق بدان اشاره می‌شود، نامه اول مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی به آیت‌الله میرزا حسن شیرازی است. صرف نظر از محتوای نامه که نوعی بحث درباره سیاست سید را می‌طلبد، می‌توان گفت:

۱. سیدجمال‌الدین از تأثیرات بین‌المللی و ارزش‌های مبارزاتی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. اندیشه و مبارزات او نه تنها در زمان حیاتش، بلکه در دهه‌های بعد و حتی تا به امروز تأثیرگذار و بحث‌انگیز و حتی محوری بوده است.

۲. زمانی که سیدجمال‌الدین را در مبارزه و

ستیز و یا ارتباط با دربارها، سلاطین، رجال، غربی‌ها و یا نویسندگان و روشنفکران بررسی می‌کنیم، برجستگی شخصیت و یا فکر و مبارزات سید در این موارد، قابل تقدیر و به‌نحوی برجسته و درخشان است که خواننده و محقق این مقاطع و محورها را بی‌اختیار مجذوب می‌کند.

اما بحث در اینجا، تأثیر نامه سیدجمال‌الدین بر روی شخصیت عظیمی مانند نایب‌الامام میرزای شیرازی - مجدد مذهب در قرن چهاردهم - است؛ و به همین دلیل به نظر می‌رسد مطلب را باید بااحتیاط دنبال کرد. کسانی که در بحث سید جمال شناسی به دنبال اثبات این تأثیر بوده و هستند، در سطح تحلیل‌های مختلف و طیف‌های گوناگون، با اهدافی متفاوت این مطلب را در تاریخ مطرح می‌کنند:

الف: از آنجا که تنها سرنخ دخالت مستقیم سیدجمال در قضیه تنباکو، این نامه و نامه بعدی او است، گروهی می‌خواهند در کنار سایر امتیازات سیدجمال، این افتخار تاریخی را هم برای وی به‌اثبات برسانند.

ب: گروهی دیگر به دنبال این نکته هستند که افتخار بزرگ تحریم تنباکو را به بیرون از حوزه مرجعیت شیعه انتقال بدهند و اصولاً پایگاه عظیم مرجعیت را فاقد درک سیاسی و بینش خودجوش در شناخت استعمار و غرب معرفی کنند؛ و لذا نامه سیدجمال‌الدین را بهترین سند برای اثبات این موضوع مطرح می‌کنند که این حرکت افتخارآمیز هم تحت تأثیر حوزه‌های فکری بیرون از مرجعیت و اجتهاد بوده است.

ج: سیدجمال‌الدینی که مورد نظر برخی از این گروه‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی است، سیدجمال‌الدینی با قرائت روشنفکرانه، مرتبط با روشنفکران و منورالفکران غربگرا و دارای جنبه‌های غیراصیل معنوی و دینی است.

۴. واقعیت‌های تاریخی، جنبه خط‌دهندگی نامه سیدجمال را بر میرزای شیرازی تأیید نمی‌کند؛ چرا که قرائتی که در نامه وجود دارد، نشان می‌دهد این نامه در زمان تبعید مرحوم سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری مجتهد شیرازی در توقف وی در بصره، نوشته شده و نامبرده واسطه رساندن آن به مرحوم میرزا بوده است، لذا زمان نگارش نامه در اواسط نهضت تنباکو بوده است، و این در حالی است که در نامه‌ها و مکاتبات اولیه میرزای شیرازی با شاه و صدر اعظم و سایر علما، مطالب مربوط به بانک و قراردادهای خارجی و نفوذ استعمار، نکات فراوانی ذکر شده است و حتی درگیری‌های خطه فارس در شیراز و تبعید مرحوم فال‌اسیری به خوبی موید این نکته است که همه این اقوال و اعمال زمانی صورت گرفته است که نامه سیدجمال‌الدین نوشته نشده بود. قریبه دیگر در خصوص عمق تفکر مرحوم میرزا در استفاده از تفکر و سلاح تحریم، به دو سال قبل از قرارداد رژی و تحریم چای و قند روسی و فکر تحریم در نامه سوال و جواب میرزای شیرازی و شیخ فضل‌الله نوری به سال ۱۳۰۶ق. بازمی‌گردد. همه این قرائن حاکی از این نکته تاریخی است که آیت‌الله میرزای شیرازی خود پایه‌گذار تفکر تحریم بوده و نقطه شروع این تفکر قبل از قیام تنباکو و نقطه اوجش در سال‌های مبارزه علیه قرارداد رژی بوده است. بنابراین، نامه سیدجمال‌الدین نه خط‌دهنده برای القای فکر تحریم به میرزا، بلکه صرفاً می‌تواند هشدار حاکمی از وخیم تر شدن اوضاع ایران باشد و این نامه باید در ردیف دهها نامه و تلگراف دیگر از سوی علما و رجال و مصلحین بزرگ ایران خطاب به میرزا تلقی شود هر چند که نویسنده‌اش فردی نامدار و بزرگ بوده است.

۴. صرف نظر از نامه سیدجمال‌الدین به میرزای شیرازی، این واقعیت تاریخی را باید پذیرفت که مرام و مشرب و نحوه مبارزات مرحوم میرزا با

# احوال

## موسی نجفی در یک نگاه



عضو سابق هیات علمی گروه آموزشی علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و مدیر گروه و عضو هیات علمی اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**مدارک تحصیلی:**  
کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکترای تخصصی علوم سیاسی (گرایش اندیشه سیاسی) از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۹ • عنوان پایان نامه دکتری: مراتب ظهور فلسفه سیاست در متون فرهنگ و تمدن اسلامی

آثار ایشان ذیل عناوین زیر قابل احصاء است.

### کتاب تألیفی

- ۱) اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی
- ۲) اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران (۳) حکم نافذ آقا نجفی
- ۳) بنیاد فلسفه سیاسی در ایران عصر مشروطیت (۵) اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی
- ۴) تعامل دیانت و سیاست در ایران (۷) مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدد) (۸) جریان شناسی و فلسفه سیاسی در تاریخ معاصر ایران (۹) حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران (۱۰) تاریخ معاصر ایران - سال سوم آموزش متو (۱۱) مدخلی بر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران (۱۲) تاریخ تحولات سیاسی ایران (بررسی مولفه‌های دین - حاکمیت - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران) (۱۳) مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی (۱۴) فلسفه تجدد در ایران (۱۵) ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان (خودآگاهی تاریخی، جهانی شدن و انقلاب اسلامی)

### مجموعه‌های تحقیقی - تخصصی

- ۱) سده تحریم تنباکو، به اهتمام موسی نجفی، رسول جعفریان.
- ۲) تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی - ۵ جلد (۳) مولفه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (به مناسبت صدمین سالگرد تولد امام خمینی در سال امام خمینی: ۱۳۷۸) (۴) مولفه‌های هویت ملی در ایران (مجموعه مقاله‌های گروه اندیشه سیاسی اسلام به اهتمام: دکتر موسی نجفی) (۵) مولفه‌های تجدد در ایران (۶) آموزه (مجموعه تخصصی اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ۸: جلد زیر نظر دکتر موسی نجفی با همکاری اعضای گروه تاریخ و اندیشه معاصر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم - سال نشر از ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۴

### تصحیح متون

- ۱) کتاب حقایق الاسرار یا شرح و تفسیر عرفانی زیارت جامعه کبیره و ادعیه شیعه، نوشته مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی. (۲) مقاله شیم علیه(رساله‌ای سیاسی - اخلاقی از دوره قاجار)، نوشته میرزا محمد صادق همای مروزی. (۳) مقاله مروری بر انقلاب فکری - سیاسی نهضت صفویان در رساله اعظم حوادث اسلام و ایران، نوشته علامه محمدباقر الفت. (۴) لؤلؤالصدف فی التاریخ النجف: (فصل نامه علمی - پژوهشی فرهنگ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ویژه اندیشه سیاسی، بهار ۱۳۷۲)

### ترجمه

- ۱) مقاله جامعه مدنی نزد شیخ الرئیس ابوعلی سینا، تالیف دکتر رضوان سید (۲) ضرورت اخلاق الهی در تحدید قدرت سیاسی، چاپ در مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی (ویژه اندیشه سیاسی)

### جزوات درسی دانشگاهی

- جزوات درسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- تاریخ تحولات اجتماعی - سیاسی ایران (از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه)
- تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران • مطبوعات سیاسی ایران پس از انقلاب مشروطه تهران، دانشگاه امام صادق (ع) استاد نجفی همچنین تعداد زیادی مقاله و مصاحبه علمی در نشریات مختلف عمومی و تخصصی داشته‌اند و ضمن حضور در همایش‌های متعدد، به ارائه مقاله و ایراد سخنرانی پرداخته‌اند.

می‌رسد و من هم به مقدار مقتضی با شما مساعدت می‌کنم. بعد ایشان به من فرمود: من نمی‌توانم کبابه آقا سیدجمال‌الدین را بدوش بکشم، ایشان اگر دستش به من برسد، توقعات زیادی دارد که من نمی‌توانم و نباید همه آن‌را انجام دهم»

در برخی از منابع مشاهده می‌شود، جایگاه ویژه‌ای برای افکار مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی در تحولات ایران قائل شده و در طرح زمینه‌های وقوع مشروطه اشاره به روشنگری‌های او علیه استبداد قاجاری می‌کنند. اگر چنین بوده چه گروهی بیشترین نسبت را با تفکر سید جمال دارد؟

گرچه نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی - این نابغه سیاسی جنجال برانگیز شرق به طور مستقیم در مشروطیت ایران موثر نبوده و یک علت عمده این امر هم آن بوده که سید تقریباً یک دهه قبل از وقوع آن انقلاب بزرگ در خارج از مرزهای ایران، دار فانی را وداع گفته است، ولی در این که نقش وی در بیداری مسلمانان و به خصوص ملت ایران چه اندازه بوده، اظهار نظرهای ضد و نقیض فراوانی شده است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت سید جمال به یک معنا نه جزو علمای سنتی و مجتهدین طراز اول شیعه بوده و نه با تفکرات و اهداف روشنفکری ایران قبل از مشروطه هماهنگی اصولی داشته است؛ هر چند که چهره‌های شاخصی از این دو جناح، وی و مبارزاتش را ستوده‌اند و ظاهراً در هر دو گروه، با تسامح، نوعی مقبولیت و نفوذ داشته است. به نظر این جانب، گرایش و جناح سید جمال‌الدین با یک گروه بینابینی که در مشروطیت جای پای محکمی داشته، قابل بررسی است و به نظر می‌رسد سید جمال را می‌توان در سطحی نسبتاً بالاتر و به عنوان ریشه تاریخی این گروه اجتماعی دانست. اما این که وی در مقابله‌های فکری در یک دهه قبل از مشروطه به کدامین گرایش نزدیک‌تر بوده است، باید از زوایای مختلف بررسی شود. این مساله در هر قسمتی به نحوی قابل بررسی و تبیین است. دقت در ریشه‌های اندیشه و اشتراک و افتراق تفکرات سید جمال با اندیشه‌ها و جریان‌های مختلف و بازتاب قسمتی از این تفکرات در دوران مشروطه و دهه‌های بعد، با توجه به گرایش و دوری و نزدیکی از هر یک از دو تفکر متقابل و نزدیکی به گرایش و قشر اجتماعی بینابینی تا حدودی تبیین می‌شود.

ولی این که این افکار در دورانهای بعدی با چه عناصری ترکیب می‌شود و چه عناصری را از دست می‌دهد، خود موضوع تحقیق مفصل‌تری می‌شود. دیدگاه‌های برخی از افراد نظیر سید جمال واعظ اصفهانی در روزنامه «الجمال» به نحوی با علم‌گرایی سید جمال اسدآبادی تقارن می‌یابد و پیوند خود را آشکار می‌سازد. تأثیر افکار سید بر تلاش برای رفع واماندگی و لزوم اتحاد اسلامی و نفی استعمار در متفکران اسلامی دهه‌های بعد بیانگر تأثیر مثبت عقاید و مبارزات سید در ایران است. به نظر می‌رسد تأثیر سید در مشروطه بیشتر از هر قسمت دیگر، بر روی همین گروه بینابینی مذهبی بوده است. و از طرفی توجه مذهب‌بیون و حتی روشنفکران مذهبی و در مواقعی روشنفکران غربی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به او، به علت وجود زوایای مختلف و حالت بینابینی تفکر سیاسی و نوع خاص و برداشت ویژه‌ای از تفکر علمی و فلسفی است.

تاریخ دخانیه، یعنی شیخ حسن کربلایی، حتی اشاره‌ای هم به این نامه ندارد.

### آیا از خود میرزا هم اظهارنظری پیرامون سیدجمال نقل شده است یا خیر؟

شاید بتوان مجموعه عناوین گفته‌شده و تفکیک ظریف و دقیق بین این دو تفکر بارزش و تاریخی را از زبان خود میرزا شیرازی نقل کرد. مرحوم آیت‌الله میرزا حسین نائینی در این باره مطلب مهمی را عنوان می‌کنند. این مطلب را مرحوم آیت‌الله محمدحسین همدانی که از شاگردان میرزای نائینی است، چنین نقل می‌کند:

مرحوم آیت‌الله نائینی بنا داشتند برای فریضه ظهر و عصر، حدود یک ربع ساعت که به اذان مانده، بر روی سجاده بنشینند و حالت انتظار داشته باشند، تا اذان بگویند و ایشان مشغول نماز شوند. یک روز که ایشان در این حالت، منتظر اذان بودند، من درون اتاق، لایه‌لای کتاب‌ها، چشم‌به‌یک پاکت نامه افتادم. خط آن را خیلی شبیه خط مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی یافتم. خدمت مرحوم آیت‌الله نائینی عرض کردم: «آقا! این خط آقا سیدجمال‌الدین نیست؟» ایشان فرمودند: «چرا» عرض کردم: «چطور؟ این

## گرایش و جناح سید جمال‌الدین با یک گروه بینابینی که در مشروطیت جای پای محکمی داشته قابل بررسی است و به نظر می‌رسد سید جمال را می‌توان در سطحی نسبتاً بالاتر و به عنوان ریشه تاریخی این گروه اجتماعی دانست

نامه از کجا؟» ایشان فرمودند: «مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی، آن زمان که من در اصفهان بودم، با من رابطه بسیار صمیمی و گرم داشت و با من رفت و آمد می‌فرمود. سامرا هم که آمدم، هر یکی دو سال می‌آمدند؛ از جمله در سنه ۱۳۰۹ که مصادف بود با دوران تحریم تنباکو، مرحوم سیدجمال‌الدین تشریف آوردند سامرا، حجره من هم آمدند. چند دقیقه به احوالپرسی گذشت و ایشان تشریف بردند. بعد از حدود ۵ دقیقه بازگشتند و فرمودند: من تصمیم دارم نیم ساعت با آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی، به طور خصوصی ملاقات کنم. از هر کس پرسیدم، شما را نشان دادند که واسطه شوید، حالا آمده‌ام از شما خواهش کنم از ایشان درخواست کنید که من نیم ساعت ایشان را تنها ببینم. عرض کردم: اشکالی ندارد. رفتم خدمت آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی. به ایشان عرض کردم: به این جهت مزاحم شدم که عرض کنم آقا سیدجمال‌الدین اسدآبادی تقاضا دارند خدمت شما برسند و به طور خصوصی، نیم ساعت، شما را ملاقات کنند. ایشان بعد از مقداری تأمل فرمودند: به آقا سیدجمال‌الدین بفرمائید: مرقومه شما

مرحوم سید جمال‌الدین متفاوت است. اصولاً خط اصلاحگری میرزای شیرازی و شاگردانش در مکتب سامرا، اصیل‌ترین و تأثیرگذارترین تفکر در نهضتها و حرکت‌های سیاسی شیعه در قرن اخیر بوده، در حالی که تفکر و مبارزات سیدجمال‌الدین بیشتر در حوزه‌های غیرشیعی در غیر ایران موثر بوده است. هر چند سید در ارتباط با ایران زحمات و مجاهدات زیادی کشیده و ارتباطات و علائق بسیاری داشته، تأثیر وی در این راستا مانند جریان سامرا که به هر حال از موضع و جایگاه اجتهاد و مرجعیت بوده، نبوده است.

۵. جنبه ضداستبدادی فکر سیاسی سیدجمال‌الدین در حول و حوش قیام تحریم تنباکو قوی‌تر از جنبه ضداستعماری بوده است. برای سید حتی سرنگونی ناصرالدین‌شاه بدون مساله جایگزینی جدی آن مطرح بوده است و این نکته در مجموع تفکر دو نامه سیدجمال‌الدین به میرزای شیرازی به وضوح معلوم است درحالی که تفکر رهبریت میرزای شیرازی در جنبش تنباکو، جنبه ضداستعماری قوی‌تر از جنبه ضداستبدادی بوده، لذا «قطع ید فرنگی» به تعبیر میرزای شیرازی مساله اصلی و فوری و نقطه ثقل حرکت تحریم بوده که تبعات آن به طور قطع، استبداد را هم در ایران به زیر سوال برده و در انتظار خوار و خفیف می‌کرده است.

در فکر سیاسی میرزا، استبداد ایران در زمان قرارداد رژی، استبداد وابسته به استعمار و غرب بوده است و لذا قطع یکی، قطع و تضعیف دیگری را هم در پی می‌داشت. در حقیقت ریشه استبداد با حرکت تحریم خشکانده شد و به تعبیر مرحوم مدرس اساس و پایه هر قدرتی باید در قلوب مردم ریشه داشته باشد؛ وقتی این ریشه آسیب دید، دیگر کسی نمی‌تواند جوانه‌ای به درخت استبداد ببیند.

لذا با توجه به دیدگاه فوق، مرحوم میرزا به ریشه استبداد که یک قسمتش مرتبط به استعمار غرب بود و یک سهمش ریشه در قلوب و باور مردم داشت، آسیب جدی رساند. اینک باید منتظر می‌شد تا این باور و کشت تازه در مزرعه روحانیت و وجدان ملی جوانه زند؛ جوانه‌ای که ۱۵ سال بعد در انقلاب مشروطیت به خوبی سبز شد و نظام سلطنتی خودکامه را در ایران زیر سوال برد.

۶. نویسندگان و مورخینی که از متن واقع دخانیه و حوزه مرجعیت گزارش داده‌اند، یا به نامه سیدجمال‌الدین اشاره‌ای نکرده و یا این که تأثیر آن را جزئی شمرده‌اند؛ به عنوان مثال، مرحوم سیدمحسن امین در اعیان‌الشیعه معتقد است که این نامه نمی‌توانسته است در نفس عظیم میرزا موثر بوده باشد:

حقیقت این است که میرزای شیرازی، هنگامی که از ماهیت امتیاز واگذارشده به انگلستان باخبر شد، پیش از آنکه نامه سید جمال به دست وی رسیده باشد، فتوای تحریم تنباکو را صادر کرده بود؛ بنابراین، نامه سید محرک میرزا در صدور حکم نبوده است و بر فرض که نامه پیش از صدور حکم رسیده باشد، اگر میرزا، خود از احساس دینی بزرگی برخوردار نبود، نامه سید به هیچ وجه نمی‌توانست در او تأثیر کند و او را به صدور فتوا وارداد. اساس مردم، زمانی که به شخصی تمایل پیدا می‌کنند، هر واقعه‌ای را در عالم به او نسبت می‌دهند. همچنین نویسنده معتبرترین کتاب



در مسیر حرکت و مبارزه سیدجمال‌الدین اسدآبادی کسان بسیاری تاثیر گذارند و کسان بسیاری نیز اثر پذیرفتند. او پس از تحصیلات مقدماتی در ایران به عتبات عالیات رفت و مدت ۴ سال در محضر شیخ انصاری علیه‌الرحمه زانوی شاگردی زد و شخصیت علمی خود را در این مرحله قوام و استواری بخشید.

سیدجمال با پادشاه ایران (ناصرالدین شاه) و صدر اعظم، میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان و همچنین سلطان عثمانی (عبدالحمید دوم) معاصر بود و همکاری‌هایی را با آنان - بویژه عبدالحمید - آغاز کرد لکن این تعامل‌ها در عمل فرجام فرخنده‌ای نیافت. سیدجمال اما با متفکران

سداسلام همچون ارنست رنان و هانری روشفر نیز هم‌عصر بود و توانست بر آنان تاثیر گذارد تا آنجا که روشفر او را «نیمه پیامبر» می‌خواند و رنان وی را همتای بوعلی‌سینا و ابن‌رشد می‌داند و پس از آشنایی با سیدجمال در بسیاری از مواضع ضداسلامی خویش تجدیدنظر می‌کند.

در این بخش بر آنیم تا به طور مختصر با شیخ‌مر تفضی انصاری، ناصرالدین شاه، سلطان عبدالحمید، میرزا علی اصغر خان اتابک (امین‌السلطان) و ارنست رنان، بیشتر آشنا شویم.



## سلطان صاحبقران

ویدا معزی‌نیا

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه قاجار فرزند محمدشاه و جهان‌خانم (مهد علیا) در ششم صفر ۱۲۷۴ به دنیا آمد. در تربیت ناصرالدین سعی بسیار شد. در آن دوره مسولیت آموزشی برخی از شاهزاده‌ها به میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی و فرزندش میرزا ابوالقاسم و پس از آن به میرزا تقی‌خان امیرکبیر واگذار گردید. ناصرالدین میرزا یکی از شاهزاده‌هایی بود که دانش خود را از امیرکبیر آموخت. در ۱۴ سالگی با گلین خانم دختر یکی از شاهزادگان قاجار پیمان زناشویی بست.

در سال ۱۲۶۳ ق. رسماً حکومت آذربایجان به وی تفویض شد و عازم دارالسلطنه تبریز گردید. مدتی بعد پدرش محمدشاه درگذشت و تا رسیدن وی به تهران مادرش مهدعلیا، زمام امور را به دست گرفت. ناصرالدین میرزا با یاری و راهنمایی میرزاتقی‌خان امیرکبیر روانه پایتخت شد و بر تخت سلطنت نشست و میرزاتقی‌خان را به صدارت برگزید.

نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه با شورش‌های پی در پی در ولایات و ایالات کشور همراه بود. شورش سالارالدوله حاکم خراسان، فتنه باب و شورش آقاخان محلاتی از آن جمله‌اند. بتدریج عوامل شورشی سرکوب و کشور از ثباتی نسبی برخوردار گردید. در سایه این ثبات، امیرکبیر دست به اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زد ولی بیگانگان به همراه درباریان با اقدامات وی از

در مخالفت درآمدند و در سال ۱۲۶۸ ق. شاه کم‌تجربه و خودکامه را به عزل و قتل وزیر خردمندش واداشتند.<sup>۱</sup>

پس از قتل امیرکبیر، میرزاآقاخان نوری سرسپرده انگلیس به صدارت رسید و بی‌کفایتی او در اداره مملکت سبب شد تا اوضاع نابسامان و آشفته‌قبل از امیر بر این مرز و بوم سایه بگستراند و هرات از ایران جدا و به دست انگلیسی‌ها بیفتد. در زمان ناصرالدین شاه علاوه بر افغانستان، بسیاری از سرزمین‌های ایران واقع در شمال خراسان شامل مرو، خوارزم و خیوه توسط روس‌ها به یغما رفت و در همان حال انگلستان نیز قسمت‌هایی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا ساخت. اقدامات و در حقیقت خیانت‌های میرزاآقاخان نوری، ناصرالدین شاه را خشمگین کرد و حکم عزل وی را صادر نمود.<sup>۲</sup>

پس از عزل آقاخان نوری، شاه از انتخاب صدراعظم خودداری کرد و درصدد برآمد کابینه کوچکی مرکب از ۶ وزیر تشکیل دهد. گذشته از این اقدام، ناصرالدین شاه تشکیلات دیگری به نام مجلس شورای دولتی به وجود آورد. حال آن‌که نه کابینه و نه مجلس مذکور هیچ‌یک پاسخگوی نیازهای کشور نبود. بنابراین پس از حدود ۶ سال که دربار ایران بدون صدراعظم روزگار می‌گذرانید، شاه میرزامحمدخان سپهسالار را به عنوان صدراعظم برگزید. صدارت نامبرده دوامی نیافت و چون وی فردی نظامی بود به سبب اشتغال فراوان به امور سپاهیان از رسیدگی به امور کشور غفلت می‌ورزید. پس از وی میرزاحسین‌خان سپهسالار قزوینی به صدارت رسید. یکی از وقایع دوران صدارت او، اعطای امتیاز استخراج کلبه معادن ایران به یک یهودی انگلیسی به نام روبرت بود که با اعتراض گسترده مردم و روحانیون، دولت مجبور به لغو قرارداد فوق شد و سپهسالار قزوینی از صدارت معزول گردید. نامبرده در طول صدارتش موجبات ۲ سفر ناصرالدین شاه به اروپا را فراهم نمود.

دو صدراعظم بعدی ناصرالدین شاه، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان بودند. سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۳۰۶ ه. ق به همت امین‌السلطان صورت گرفت.<sup>۳</sup> در همین سفر شاه امتیاز لاتاری را به میرزاملکم‌خان وزیر مختار ایران داد و امتیاز انحصار توتون و تنباکو را به تالیوت انگلیسی واگذار کرد. البته پس از بازگشت ناصرالدین شاه از اروپا هر دو قرارداد مورد ایراد و انتقاد قرار گرفت و به دستور شاه امتیاز لاتاری لغو گردید. ولی در مورد انحصار توتون و تنباکو این قرارداد با مخالفت جمعی از روحانیون و مبارزانی همچون

محرم ۱۳۰۷ در پترزبورگ<sup>۴</sup> خود را نماینده تام‌الاختیار امین‌السلطان معرفی نموده با ماموران وزارت خارجه روسیه ملاقات و وعده انحلال بانک شاهی و بستن راه رود کارون را داد.<sup>۴</sup>

پس از بازگشت سیدجمال‌الدین اسدآبادی به ایران برخلاف انتظاراتش از او استقبال نمی‌شود و هیچ‌کس درباره مسائل روسیه از او سوال نمی‌کند. پس از گذشت چند ماه و پیگیری‌های سفارت روسیه و وزارت خارجه روسیه دولت ایران پاسخ می‌دهد که از جریان بی‌اطلاع بوده و شخص سیدجمال از جانب خود صحبت کرده و این مطالب کذب است.

سید با شنیدن این پاسخ در حضرت عبدالعظیم بست می‌نشیند و با نگارش نامه‌ای، شاه را در جریان وقایع می‌گذارد که در رسیدن این نامه به شاه نیز برخی تشکیک نموده، معتقدند امین‌السلطان نامه را برداشته و شاه از آن بی‌اطلاع می‌باشد. از طرف دیگر سیدجمال در حضرت عبدالعظیم مورد استقبال مردم قرار گرفت و هر روز علیه دولت سخنرانی می‌کرد و بالاخره او را با وضع بسیار بد از کشور خارج کردند.<sup>۵</sup>

مناسبات ایران و عثمانی نیز در زمان امین‌السلطان تیره و سرد بود.

پس از قتل ناصرالدین شاه، او همچنان صدر اعظم ایران بود تا این که پاره‌های فعالیت‌ها باعث شد مظفر الدین شاه فرمان عزل وی را صادر کند. نقل است که

سیدجمال‌الدین اسدآبادی روبه‌رو گشت. در جریان واگذاری امتیاز تنباکو به کمپانی رژی نیز سیدجمال‌الدین اسدآبادی از کسانی بود که با ارسال نامه به آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی تقاضا کرد تا این مرجع بزرگ با صدور فتوایی زمینه را برای مخالفت همگان فراهم نماید که البته با حکم شرعی میرزا دایر بر حرام بودن استفاده از توتون و تنباکو، شاه در سال ۱۳۰۹ ق. مجبور به لغو قرارداد فوق شد.<sup>۶</sup>

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، اروپا از لحاظ تمدن جدید و علوم، پیشرفت حیرت‌انگیزی نموده بود و در اغلب کشورهای اروپایی مردم در سایه آزادی و حکومت قانون زندگی می‌کردند ولی در ممالک اسلامی و خاورمیانه مردم ستم‌دیده از نعمت آزادی فردی و حیات به کلی بی‌نصیب بودند. در این میان سیدجمال‌الدین اسدآبادی قیام نمود و پرچمدار آزادی مسلمین و منادی بیداری ملل مشرق‌زمین گشت.<sup>۷</sup>

سید به سبب افکار انقلابی و ضدیت با حکومت استبدادی، مورد بی‌مهری قرار گرفت و خاقان، مانع فعالیت نامبرده در ایران بود. سال ۱۳۰۸ ه. ق هنگامی که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در اعتراض به مفاسد حکومت در صحن حضرت عبدالعظیم<sup>۸</sup> بست نشسته بود، به زور ماموران دولتی از بست خارج و به دستور شاه به اتهام تحریک و توطئه از ایران اخراج شد. سرانجام روز هفدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۳ ق. ناصرالدین شاه در آستانه برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت در حرم حضرت عبدالعظیم ع با گلوله میرزا رضای کرمانی، از هواداران سیدجمال‌الدین اسدآبادی از پای درآمد و در باغ جبران شهری مدفون گشت.

ناصرالدین شاه از خط خوشی بهره‌مند بود و به نقاشی، طراحی، عکاسی، سیر و سیاحت و شکار علاقه وافز داشت و دارای ذوق ادبی نیز بود و در قالب غزل، رباعی و قطعه، شعر می‌سرود.

### پانویس‌ها:

۱. منیژه ربیعی، سرگذشت ناصرالدین شاه، اهل قلم، صفحات ۸ - ۶ - ۲.
۲. علیرضا اوسلی، ایران در سه قرن گذشته، کتابت ۱۴۰۱، ص ۳۰۰.
۳. خانیانیا بیانی، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری: مستند به اسناد تاریخی و آرشپوی، نشر علم، ۲۴۲۱، ص ۴۰.
۴. عباس رضائی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، ترفند، صص ۸۹ - ۸۸ - ۵۰.
۵. سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، صص ۱۳۷ - ۱۲۵.

فرمانفرما به شاه تلقین کرده بود که امین‌السلطان خیال سلطنت دارد.

اما ۷ ماه بعد، جانشین وی امین‌الدوله استعفا داد و مظفرالدین شاه بار دیگر امین‌السلطان را در مقام صدارت نشانند.

در شعبان ۱۳۱۸ مظفرالدین شاه بعد از مراجعت از سفر اول اروپا، لقب اتابک را که پس از امیرکبیر به کسی داده نشده بود به صدراعظم اعطا نمود. در ۲۲ جمادى الثانی ۱۳۲۱ او از کار برکنار شد و همراه فرزندش به عثمانی رفت سپس از کشورهای گوناگون دیدن کرد و در مناسک حج نیز شرکت نمود.

پس از مرگ مظفرالدین شاه به دعوت محمدعلی شاه به ایران بازگشت و مسولیت تشکیل کابینه را برعهده گرفت اما زمامداری او در دوران مشروطه کوتاه بود و با آن که خزانه دولتی خالی بود توانست اوضاع کشور را تا حدی آرام سازد.

وی که بارها از سوی انجمن آذربایجان تهدید به قتل شده بود، سرانجام در ۸ شهریور ۱۲۸۶ ش در جلوی در بهارستان به قتل رسید.

### پانویس‌ها:

۱. رهبران مشروطه؛ مقاله اتابک، ابراهیم صفایی، صص ۱۰ - ۵.
۲. همان، صص ۱۵ - ۱۱، ص ۳۰. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد جواد صاحبی، فکر روز، ۱۳۷۵، صص ۱۹۰ - ۴.
۳. رهبران مشروطه، همان، صص ۱۵ - ۵. سیدجمال، جمال حوزه‌ها، نویسندگان مجله حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، صفحات ۵۰۲ - ۴۹۷.

## صدر اعظم ۳ پادشاه

فریده شریفی

کلیه مشاغل او را دارا شد.<sup>۱</sup> در ۱۳۰۳ ق امین‌السلطان به عنوان وزیر دربار قریب ۲ سال بر امور کلیه وزارتخانه‌ها نظارت داشت تا در سال ۱۳۰۵ عنوان وزیراعظم گرفت و رسماً امور کشوری را نظارت می‌کرد.

در ۱۳۰۶ در سفر اروپا همراه شاه بود. در این زمان امین‌السلطان در اوج قدرت به سر می‌برد. با اعطای امتیاز کشتیرانی در کارون به انگلیسی‌ها خصومت روس‌ها با امین‌السلطان آشکار شد و با دادن امتیاز بانک شاهنشاهی و چاپ اسکناس به بارون ژولیس روتیر به اوج رسید.<sup>۲</sup>

در ذی‌القعدة ۱۳۰۶ ق سید جمال از روسیه به آلمان رفت. در این هنگام ناصرالدین شاه نیز پس از دیدار از فرانسه به مونیخ رفته و در آن‌جا ملاقاتی با سید رخ می‌دهد. در همان شب امین‌السلطان به حضور سید رسیده و از او می‌خواهد که به دولت روس برساند که خطاهایی چون سپردن امتیازات بانک و معادن و رود کارون که به انگلیس پیش آمده است، قبل از ارتقای صدر اعظم به مقام صدارت بوده و از بخت بدش اجرای آن در زمان وزارت وی انجام شد و او گناهی ندارد. سید نیز پذیرفت و در حدود



آقا ابراهیم امین‌السلطان در ۲۰ جمادى الاول ۱۲۷۴ در تهران صاحب پسری شد که او را علی اصغر نام نهاد.

علی اصغرخان از ۶ سالگی تحصیل را آغاز نمود و مقدمات عربی، ادبیات فارسی و منطق و مبادی فقه و تاریخ و جغرافیا را آموخت و در زبان فرانسه هم ممارستی داشت. وی از ۱۵ سالگی در دستگاه پدر بود و یک سال بعد پیشخدمت مخصوص شاه شد و در سفر عتبات (۱۲۸۷) همراه موبک شاهانه بود.

وی پس از فوت پدر، لقب و مقام وزارت دربار و

## استاد سید

اکبر مشعوف

روز عید غدیر سال ۱۲۱۴ ق. در شهر دزفول پسری پا به عرصه وجود گذارد که نامش را مرتضی نهادند. پدرش شیخ محمدامین بود و نسب وی به جابر بن عبدالله انصاری (وفات ۷۸ ق.) از صحابه پیامبر (ص) می‌رسد. مادر شیخ مرتضی از زنان پرهیزگار زمان خود بود. وی به سال ۱۲۷۹ ق. در نجف اشرف از دنیا رفت. شیخ مرتضی مقدمات علوم را در زادگاهش نزد پدر و عموی خود شیخ حسین انصاری، که از اکابر علمای آن شهر بود، فرا گرفت. در ۱۲۳۲ ق. پدرش به عتبات رفت و در آنجا در خدمت سیدمحمد مجاهد (وفات ۱۲۴۲ ق.) و شریف‌العلمای مازندرانی (وفات ۱۲۴۵ ق.) درس خواند. سپس عازم نجف گردید و از محضر درس شیخ موسی کاشف الغطاء (وفات ۱۲۴۱ ق.) استفاده نمود. در ۱۲۴۰ ق. پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد شد و در مسیر خود از حوزه‌های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. اما ۴ سال در کاشان توقف کرد و در محضر ملا احمد نراقی به تکمیل معلومات خود پرداخت. پس از گرفتن اجازه روایت و اجتهاد از نراقی رهسپار مشهد گردید. ملا احمد نراقی از این دوران به نیکی یاد می‌کند و علاقه‌مند به مباحثه علمی با شیخ بوده تا جایی که پس از رفتن شیخ از کاشان گفت: بهره علمی‌ای که من از این جوان بردم بیش از دانشی بود که او از من آموخت. شیخ پس از ۵ ماه توقف در مشهد به تهران و پس از ۶ سال مسافرت در سال ۱۲۴۶ ق. به زادگاهش دزفول بازگشت و در



راس حوزه علمیه شهر دزفول قرار گرفت. در ۱۲۴۹ ق. (بعضا در منابع ۱۲۵۰ ق. ۱۲۵۲ ق. و یا ۱۲۵۳ ق. ذکر شده است) به نجف وارد شد و به حوزه درس شیخ علی کاشف الغطاء (وفات ۱۲۵۴ ق.) و به گزارش برخی از منابع به مجلس درس شیخ محمد حسن صاحب‌جواهر (وفات ۱۲۶۶ ق.) پیوست. اما در هر یک از این حوزه‌ها چند ماهی بیشتر نبود و بزودی خودش مستقلاً به تشکیل جلسات درس پرداخت. در ۱۲۶۶ ق. پس از درگذشت شیخ محمدحسن اصفهانی معروف به صاحب‌جواهر به مرجعیت شیعه رسید و به مدت ۱۵ سال پیشوای دینی شیعیان شد.

شیخ انصاری یکی از برجسته‌ترین نوابغ فقهی شیعه و مبتکر علم اصول جدید به شمار می‌آید. دانش شیخ در علوم چندان زیاد بود که او را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند. شیخ انصاری مردی تیزهوش، دقیق و پرحافظه بود و به زبان عربی تسلطی استناده داشت و عمق و دقت و گستره تحقیق و تتبع علمی در آثار

تایید نمود.<sup>۲</sup>

فقهی و اصولی او سبب گردید که نوشته‌های وی در مدارس دینی در شمار کتب درسی درآیند. تعدادی از شاگردان شیخ نیز، تأثیر شگرفی در اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران خود بر جای گذاشتند. میرزا محمدحسن شیرازی با فتوای تاریخی تحریم تنباکو کمر استعمار اقتصادی انگلستان را شکست و ملا محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی یکی از زعمای روحانی مشروطیت بود و سیدجمال‌الدین اسدآبادی که از ۱۲۶۶ ق. به مدت ۴ سال از محضر شیخ استفاده برد و تحصیلات خویش را به پایان رساند؛ تلاش زیادی در بیداری و اتحاد جهان اسلام داشت و مبارزه همه‌جانبه‌ای علیه استعمار انگلیس انجام داد.

شیخ مرتضی انصاری زندگی بسیاری زاهدانه و ساده‌ای داشت و چون در ۱۲۸۱ ق. در شهر نجف درگذشت ۲ دخترش به نام‌های بی‌بی فاطمه و بی‌بی زهرا که تنها فرزندان شیخ بودند توانایی مالی مناسبی برای برگزاری مراسم سوگواری نداشتند. پس از درگذشت یکی از بزرگترین مراجع تقلید شیعه گویند تمامی ماترک وی برابر ۱۷ تومان ایران بوده و معادل همان مقدار نیز به دیگران بدهی داشت.

شیخ انصاری بیش از ۳۰ کتاب و رساله نوشت.

### فهرست منابع:

۱. مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (بی‌جا [حسینعلی نوبان، ۱۳۶۱]، صص ۵۹ - ۵۷.
۲. «انصاری، شیخ مرتضی»، اثر آفرینان؛ زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش.)، ج ۱/ صص ۳۱۱ - ۳۱۰.
۳. «انصاری، شیخ مرتضی»، دایره‌المعارف تشیع، ج ۲/ صص ۵۵۸ - ۵۵۷.
۴. عبدالهادی حائری، «شیخ مرتضی انصاری»، ترجمه نقی لطفی، مطالعات تاریخی، ۳ (پاییز ۱۳۶۸) صص ۲۳۸، ۲۳۹.

## قربانی صهیونسم

طاهره شکوهی



### عبدالحمید دوم

سی و چهارمین سلطان امپراتوری عثمانی فرزند سلطان عبدالحمید اول ۲۳ آوریل ۱۸۴۲ در استانبول به دنیا آمد. ۷ ساله بود که مادرش را از دست داد و پدرش تربیت او را به یکی از بانفوذترین زنان دربار سپرد و تحت نظر مربیان خصوصی درس خواند، زبان عربی و فارسی را آموخت و با آثار شاعران مشرق زمین آشنا شد.

سال ۱۸۷۶ در سن ۳۴ سالگی به دنبال خلع برادرش سلطان مراد پنجم به تخت امپراتوری نشست.

وی پادشاهی کاملاً مذهبی و متعصب بود و در تقویت سلطه سیاسی خود در جهان عرب و اسلام از هیچ‌گونه اقدامی خودداری ننمود. وی به تقویت جبهه پان اسلامی همت گماشت و توانست هواداری عناصر مسلمان غیرترک را در امپراتوری عثمانی حفظ کرده و نظر مثبت بسیاری از مسلمانان را در خارج از مرزهای امپراتوری به سوی خود جلب نماید. از جمله افرادی که نظر مساعد نسبت به سیاست عبدالحمید ابراز کرد سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که برخلاف دشمنی سرسختی که با سیاست سلطان داشت به دلیل ایستادگی وی در برابر دولت‌های اروپایی و تأکید او بر جنبش مسلمانان ناگهان تغییر عقیده داد و سیاست او را

## پرونده

### مقهور کمال جمال

سهیلا عین‌الله زاده



### جوزف ارنست زرنان

(متولد ۲۸ فوریه ۱۸۲۳ در ترگیه فرانسه و فوت ۲ اکتبر ۱۸۹۲ در پاریس) فیلسوف، مورخ و محقق مذهب، از رهبران مکتب فلسفه انتقادی در فرانسه بود. در کالج کلیسای شهر ترگیه به تحصیل پرداخت و دوره آموزشی مربوط به کشیشی را گذراند. در سال ۱۸۲۸ بوریس مدرسه سنت نیکولا

دو شاردونه را دریافت کرد. سپس به مدرسه سنت سولپیس رفت که منجر به تحولاتی در اعتقاداتش شد و او به آکراه در سال ۱۸۴۵ کلیسای کاتولیک را رها کرد.

وی اساساً درباره ادیان - از جمله اسلام - نظری منفی دارد. به عقیده او لازمه مطالعه ادیان «بی‌دینی» است و از همین منظر الحادی است که این دانشجوی سابق علوم الهی تحت تأثیر متفکران آلمانی از مذهب کاتولیک فاصله می‌گیرد و از کسوت روحانیت چشم می‌پوشد.

کتاب تاریخ منشاهای مسیحیت و جلد اول آن زندگانی مسیح که در آن به نفی مطلق خوارق عادات و معجزات و کرامات و تثلیث و الوهیت مسیح و قصص تورات و انجیل پرداخت و به‌عنوان یک دین ستیز ملحد مورد اعتراض کلیسا و مسیحیان مومن قرار گرفت. او به‌جای دین، علم را تنها وسیله نجات بشریت تلقی می‌کرد. زرنان به برتری نژاد اروپایی و فضیلت یونان و اروپا در برابر مشرق زمین قائل بود و خردانگاری را خاص اروپا می‌دانست. او منکر «علم اسلامی» بود، زیرا به پندار او اسلام با هیچ علمی در عالم کنار نمی‌آید و اگر علمی در جهان اسلام رونق یافته نه در میان عرب، که موسسین دین اسلام‌اند، بلکه در میان ایرانیان بوده است. زرنان قائل به هویت غیردینی و مستقل ذهن ایرانی در برابر اسلام است و به‌همین جهت نیز تشیع را دین قومی ایرانیان می‌داند. به اعتقاد زرنان ایرانیان جدای از اسلام و مسلمانان هستند. آنان بیشتر شیعه هستند تا مسلمان! او بدین حقیقت معترف است که تأثیر اسلام بر اذهان چنان است که موجب تضعیف گرایش‌های قومی و نژادی می‌شود.

در سال ۱۸۸۳ زرنان در پاریس با سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا شد. وی در دارالفنون سوربن در پاریس خطابه‌ای درباره «اسلام و علم» ایراد کرد و در آن کوشید، منافی بودن اسلام را با علم و تمدن اثبات کند و سید در «ژورنال دو دبا» مقاله‌ای انتقادی و مستدل بر این خطابه نوشت و زرنان قدرت برهان و درستی فرهنگ اسلامی را قبول کرد و از بسیاری از نظریات خود درباره اسلام و قرآن که بر خلاف تمدن و عمران می‌دانست منصرف شد.

سید چنان تأثیری در وی بر جای نهاد که نویسنده شهیر فرانسوی نتوانست اشتیاقی خود را جز با کلمات زیر اظهار نماید: «آزادی اندیشه او، منش بزرگ و مهرآمیز او در آشنایان محاوراتمان مرا متقاعد ساخت که در برابر یکی از آشنایان دانشمند قدیم چون ابن سینا و ابن رشد یا یکی از آن دانشوران بزرگ که در طی ۵ قرن میراث روح انسانی را عرضه کردند، دوباره زنده شده است.»<sup>۱</sup>

### پانوشت‌ها:

۱. محمد مددپور، تفسیر تفکر معاصر، تهران: تربیت، ۱۳۷۲، ج ۲/ صص ۸۰ - ۷۸.
۲. مرتضی مدرسی، سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران: کتاب‌های پرستو، ۱۳۶۰، صفحات ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۷۲.

### خانه پدری

زیستگاه سیدجمال در اسدآباد همدان



### به کوشش رزیتا میری

سیدجمال الدین اسدآبادی، اصلاح طلب و آزادیخواه معروف شرق، در جوانی به مطالعه فلسفه اسلامی و علوم دینی پرداخت و آنگاه برای فراگیری علوم جدید به هند رفت و پس از مدتی اقامت در آنجا، جهت انجام مراسم حج عازم مکه شد، سپس به کربلا، نجف و بغداد رفت و پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی این سرزمین ها اطلاعاتی به دست آورد. آنگاه از طریق ایران به افغانستان بازگشت و مدت ۱۰ سال در آنجا ماند و مشاور دوست محمدخان (امیر افغانستان) شد. اما دوست محمدخان پس از سازش با انگلستان سیدجمال الدین را از افغانستان اخراج کرد.

سید سفر کوتاهی به هند و قاهره داشت و در سال ۱۲۸۷ ق به استانبول رفت و به جنبش عثمانیان اصلاح طلب پیوست و به سبب نظریه هایش درباره اصلاح دین و رابطه دین و فلسفه و سخنرانی هایی در این خصوص از ترکیه تبعید شد و به قاهره رفت و به عضویت انجمن دانش انتخاب شد و در ضمن به تدریس فلسفه اسلامی که مدت ها در مصر به فراموشی سپرده شده بود پرداخت.

افکار و عقاید طرفداران و شاگردان وی بر جریان های سیاسی و فرهنگی مصر تاثیر بسیار داشت. محمدعبده از مشهورترین شاگردان او بود که در تاریخ آن کشور، شخصیتی تاثیرگذار محسوب می شود. فعالیت های سیاسی سیدجمال علیه سلطه گران انگلستان و فرانسه باعث اخراج او از مصر شد.

در سال ۱۳۰۰ ق. سفری کوتاه به امریکا و انگلستان داشت و پس از آن عازم پاریس شد و در آنجا با همکاری شاگرد و دوست خود «محمد عبده»، هفته نامه «عروه الوثقی» را به زبان عربی منتشر ساخت. در این هفته نامه برای اولین بار «اندیشه اتحاد اسلامی» را مطرح ساخت.

سیدجمال در سال ۱۳۰۴ ق. به دعوت اعتمادالسلطنه وزیر اتباعات ناصرالدین شاه به تهران آمد و با شاه ملاقات نمود ولی نتوانست نظر شاه را نسبت به افکار سیاسی و اصلاح طلبانه خود جلب نماید. لذا از طریق مازندران وارد روسیه شد.

سیدجمال در سال ۱۳۰۷ ق. پس از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان بار دیگر به دعوت شاه وارد تهران شد و افکار آزادیخواهانه او در بین عده ای از متفکران و عدالت خواهان تاثیر فراوان کرد و این امر موجب نگرانی شاه شد. از این رو با بی حرمتی تحت الحفظ او را به عراق فرستادند و در سال ۱۳۰۹ ق. از عراق عازم لندن شد و در آنجا مقاله هایی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و بر ضد ناصرالدین شاه قاجار و سیاست های او نوشت. پس از چندین سال به دعوت سلطان عثمانی به استانبول رفت و با چند تن از متفکران ایرانی آشنا شد. در سال ۱۳۱۳ ق. که ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم<sup>ع</sup> به دست میرزا رضا کرمانی از طرفداران سیدجمال کشته شد، دولت ایران از دولت عثمانی خواست که سیدجمال را به ایران تحویل دهد، اما دولت عثمانی از این اقدام سر باز زد. سیدجمال در رجب ۱۳۱۴ در استانبول درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. بعدها دولت افغانستان جسد او را به افغانستان انتقال داد و در کابل به خاک سپرد.



سیدجمال در تهران (۱۳۰۴ قمری)

در حلقه یاران

### روزهای خوش

امین السلطان به همراه جمعی از مقامات و خدمه خویش





**در محضر خاقان**

اعتماد السلطنه در حال خواندن مطلبی برای ناصر الدین شاه



**دوست فداکار**

سیدبرهان الدین بلخی



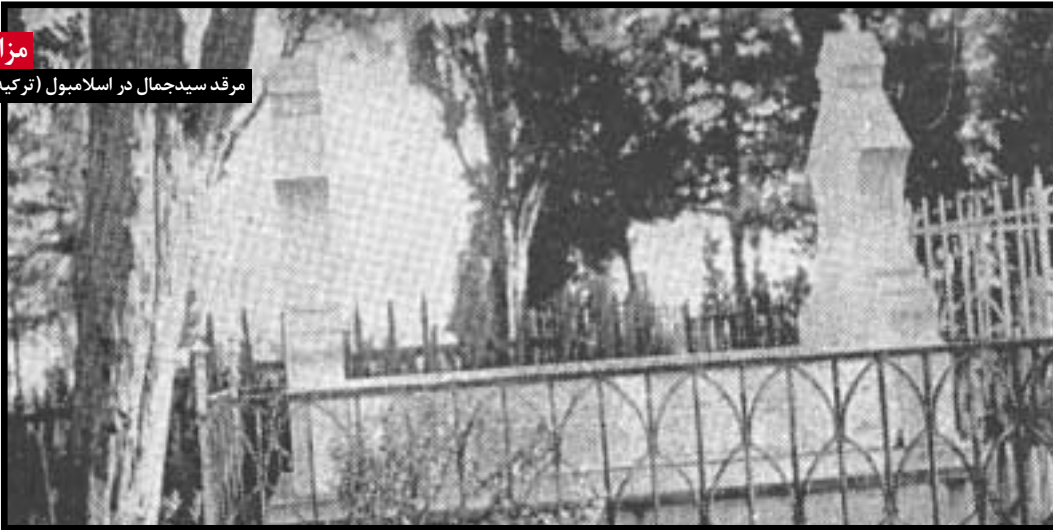
**در غل و زنجیر**

میرزا رضا کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه در زندان



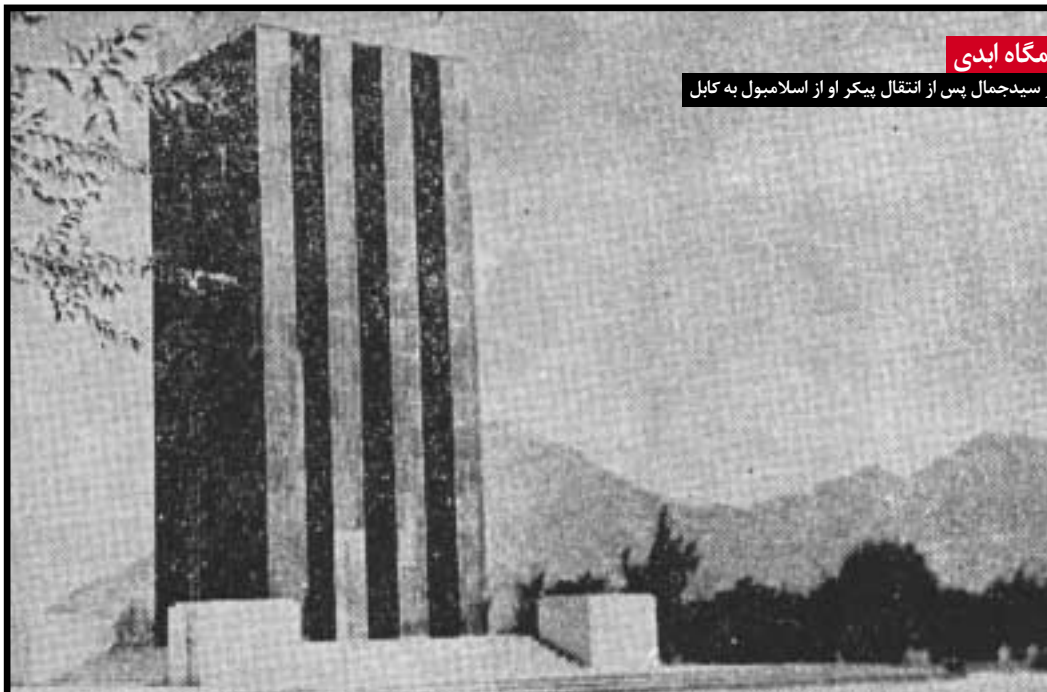
**مزار**

مرقد سیدجمال در اسلامبول (ترکیه)



**آرامگاه ابدی**

مزار سیدجمال پس از انتقال پیکر او از اسلامبول به کابل



**سیدجمال یکسال پیش از فوت**



## دغدغه حفظ میراث فرهنگی

زمانی که عوامل حکومتی در اصفهان به تخریب اماکن تاریخی پرداختند، سید این اقدام را برنتابید و در ملاقات با رکن‌الملک و مشیرالملک، شدیداً به تخریب میراث فرهنگی اعتراض کرد. حاج سیاح در این زمینه می‌نویسد:

در ایامی که آقا در اصفهان بود از خراب کردن عمارات عالی صفویه و قلع آثار آن دودمان مطلع شد بسیار بسیار اوقاتش تلخ شد. روزی که به بازدید رکن‌الملک و مشیرالملک - کسان ظل‌السلطان می‌رفت - ... فرمود: مگر شما انسان نیستید یا هیچ از عالم خبر ندارید؟ در خارجه خرج‌های زیاد می‌کنند که یک اثر قدیمی را حفظ کنند بلکه سهل است کوروا خرج کرده آثار قدیمه دنیا را می‌برند. شما به چه عقل و انصاف این آثار محترم یک دودمان سلطنتی را که کوروا خرج آن شده خراب کردید؟ ایشان گفتند: ما نوکریم و جز اطاعت چاره‌ای نداریم. فرمود: اگر آقای شما امر کند به قتل مظلومی، شما باید بکنید؟ گفتند: چه علاج داریم؟ اگر نکنیم جان و آبرو و مال ما در خطر است. فرمود: اف بر این نوکری! از کجا معلوم است که شاه به این فضااحت و خرابی راضی بوده؟

خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار، ۱۳۴۶، ص ۳۰۳.



نمازهای جماعت یا شکوه به اتمام میرزای شیرازی

هر چه می‌خواهند، می‌کنند و هر حکمی دلشان خواست، می‌دهند اگر این فرصت از دست برود و این معاهده‌ها در حیات تو صورت بگیرد در صفحه روزگار و صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت. تو می‌دانی علمای ایران هم، سینه‌هایشان تنگ شده و منتظر شنیدن یک کلمه از آن تو هستند (کلمه‌ای که سعادت و نجات‌شان در آن می‌باشد) چطور جایز است کسی که خدا این قدرت را به او داده، کشور و ملت را به این حال بگذارد؟

ابراهیم تیموری، تحریر تنباکو؛ اولین مقاومت منفی در ایران، ۱۳۵۸، ص ۵۵.

## پیشوای دین

در ماجرای قیام تنباکو یکی از کسانی که به میرزای شیرازی نامه نوشت و ایشان را تشویق و مصمم به اعلان فتوا کرد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که از سیاست جهان و اوضاع ایران آگاهی داشت:

... تو ای پیشوای دین، اگر به کمک ملت برنخیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را به قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می‌آید، آن وقت است که



به کوشش: آسیه آل احمد

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، متفکر و مبارز اسلامی در قرون اخیر بود. او که تمام کوشش خود را برای اتحاد مسلمانان و بیداری آنان گذاشته بود، برای رسیدن به اهدافش به سرزمین‌های مختلف در آسیا، اروپا و آفریقا سفر کرده و از سلاطین تا توده مردم را تحت تاثیر خود قرار داد. او با نوشتن مقالات، تدریس و سخنرانی، مردم را با مزایای اتحاد و عواقب نفاق آشنا کرد و آنها را علیه استعمارگران شورانید. به همین خاطر نقش سید را در اکثر جنبش‌های مشرق‌زمین به وضوح می‌توان دید. در این بخش، با دیدگاه‌های اشخاص مختلف - اعم از متقدمین و متاخرین - پیرامون این متفکر مصلح، آشنا می‌شویم.

## یگانه دوران

یکی از مریدان و دوستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی، حاج محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب) در نامه‌ای به برادر خود، سید را این‌گونه توصیف می‌کند:

از برکت امام زمان عجل‌الله فرجه، دوستی، خداوند نصیب کرده است که بحمدالله امروز در هیچ دولی برای هیچ‌یک از سلاطین نشده است. جناب مجتهدالزمان و فریدالدوران حاجی سیدجمال‌الدین، مشهور به افغانی که در فرنگستان روزنامه عروه‌الوثقی را نوشته ... در خانه تشریف دارند. جمیع کمالات روحانی و جسمانی در نزد این شخص بزرگوار جمع است...

شیرین مهدوی

زندگینامه حاج محمد حسن کمپانی؛ امین دارالضرب ترجمه منصوره اتحادیه، فرحناز امیرخانی، ص ۱۸۴.



حاج محمدحسن امین‌الضرب

## شمشیر برنده

سیدجمال‌الدین اسدآبادی به توصیه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، برای نوشتن در روزنامه ایران و تاریخ توسط ناصرالدین شاه به ایران دعوت شد. سید در اولین ملاقات خود با شاه به گونه‌ای صحبت کرد که خاقان را هر اسان ساخت به نحوی که دیگر به او اذن ملاقات نداد:

... حسب‌الامر شاه، سید مذکور را به تهران دعوت نمود سید هم آمد مجلس اول عرض نمود که مرا آورید من مانند شمشیری برنده هستم در دست شما. مرا عاقل و باطل مگذارید مرا به هر کار عمده و بر ضد هر دولت بیندازید زیاده از شمشیر برش دارم. از وضع تکلم او، شاه متنفّر [شد] و خوف به هم رسانیده دیگر اذن شرفیابی ندادند.

شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه، به کوشش عبدالحسین نوایی، ۱۳۲۵، ص ۱۱.



محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

## بزرگ‌مرد کوچک

سیدجمال جریان ملاقات خویش با آقا سید صادق، مجتهد اول تهران در ۱۲ سالگی و معمم شدن خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

نزد آقا سید صادق [مجتهد اول طهران] رفته دیدم دور آقا را گرفته و آقا مشغول تدریس است. سلام کرده از نبودن جا درب حجره نشستیم. یکی از کتب مهمه عربی را در دست دارد و مساله غامضی از آن را شرح و معنا می‌کنند. لیکن به‌طور اختصار و مبهم. پس از اتمام درس گفتم جناب آقا این مساله را مجدداً تکرار فرمایید که استفاده حاصل شود چه از این بیانات مختصر فایده کامل حاصل شد. آقا، نظر تند و غضب‌آلودی از روی تحقیر به‌جانب من کرده فرمودند: تو را به

این فضولی‌ها چه؟ گفتم: تقاضای فهمیدن مسائل علمی، ربطی به فضولی ندارد، دانستن علم به بزرگی و کوچکی نیست و همان مساله را بلا تامل به‌قدر دو ورق خوانده و ترجمه کردم. آقا این‌طور که دیدند فوراً برخاسته به‌جانب من آمدند و من هم برخاسته مستعد شدم و تصور کردم قصد زدن مرا دارد، چون به من رسید صورت مرا بوسیده دستم را گرفته پهلوی خود نشانید... و از حال و موطنم جويا شدند ... یک دست لباس به اندازه من خواستند... لباسی که خواسته بودند مرا به پوشیدن آن امر کرد و به‌دست خود عمامه بسته به سرم نهادند و من تا آن روز عمامه نگذاشته با کلاه بودم.

لطف‌الله اسدآبادی، شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، دارالفکر، ۱۳۴۹، ص ۲۰.

## ابهت نگاه او

علاوه بر آزادیخواهان ترک و عرب اروپائیان نیز تحت تاثیر سید قرار گرفتند و از او استقبال گرمی به عمل آوردند و اطراف وی گرد آمده، با او به گفتگو پرداختند که ارنست رنان و هانری روشفور از آن جمله اند:

دو ماه پیش بود که من توسط همکاران خلیل غانم شیخ جمال الدین افغانی را شناختم شاید تاکنون کمتر کسی مرا تا این اندازه تحت تاثیر خود قرار داده است و به دنبال گفتگوی ما با اوست که موضوع سخنرانی خود را «علم و اسلام» برگزیدم. هانری روشفور او را چنین وصف می کند چشمان سیاه و پر مهر و شراره اش، و ریش

تیره اش که تا سینه سرازیر بود به چهره او ابهت خاصی می بخشید. شخصیت او نمونه شخصیت یک رهبر بود ... از همان روز اول آشنایی، رشته دوستی میان ما بسته شد. مندرج در: **هما ناطق، مقاله «اسنادی چند پیرامون سفر اول سیدجمال الدین اسدآبادی به پاریس**

## شخصیت مغناطیسی

فریدون آدمیت سیدجمال الدین اسدآبادی را یکی از برجسته ترین متفکران و مبلغان سیاسی زمان می داند و بر آن است که سید در بسیاری از کشورها اثر گذار بوده ولی در ایران چنین تاثیری نداشته: در برانگیختن روح اعتراض، سیدجمال الدین اسدآبادی هم سهمی داشت. سید با شخصیت چند جانبه اش در تاریخ فکر و سیاست کشورهای اسلامی و جامعه مسلمان هند، به درجات مختلف تاثیر گذارده است. او مروج اخذ دانش و علم جدید بود، نقاد حکمت کلاسیک بود، داعی اصلاح دین بود، هاتف پیکار با استعمار غربی بود و از سازندگان ناسیونالیسم جدید عربی. گرچه افکار و کارنامه سیاسی اش انضباط درستی ندارد، او خود شخصیت مغناطیسی داشت، شاگردانش در مصر و هند او را می پرستیدند... اما در ایران هیچکدام از جنبه های مقام فکری و سیاسی سید نه جلوه درخشانی نمود و نه تاثیر ژرفی نهاد. فریدون آدمیت، **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران** تهران، پیام، ص ۳۳.

### نفوذ کلام گسترده

آدمیت همچنین جنبه بین المللی اندیشه سیدجمال الدین و نفوذش در جوامع شرق و غرب آن زمان را چنین توصیف می کند: ... در میان همه اندیشه گران مشرق هیچ کس را جز سیدجمال الدین اسدآبادی نمی شناسیم که نفوذ کلامش از جبل الطارق تا جاوه گسترده باشد. در آن عصر تنها مرد آسیا بود که فکر مبارزه دسته جمعی مشرقیان را علیه مغربیان متعرض استعمارگر پرداخت و نیز اندیشه ناسیونالیسم اسلامی، هر چه بود، آفریده او بود. سخنان سید در نظر علمای تونس حکم «کتاب» را داشت، طلاب مسلمان هندی او را «می پرستیدند»، پیشوایان نهضت آزادی هندوستان، از هندو و مسلمان، او را به بزرگی ستوده اند و تجددخواهان عرب پایه اش را به «پایمبری» رسانیده اند. این جنبه بین المللی سیداسدآبادی را هیچکدام از اندیشه گران خاور زمین مطلقا به دست نیاوردند. فریدون آدمیت، **اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی**، ۱۳۴۶، ص ۱۲.

## بایستگی های مسلمانان و دو دیدگاه

سر سید احمدخان از چهره های غرب باوری بود که پیوندهای او با استعمار انگلیس در هند جزء اتهامات سنگین وی به شمار می رود. او با سیدجمال نیز اختلاف نظر داشت که بعضی محققان را بر آن داشته تا ریشه های این اختلاف نظر را واکاوی کنند: سیداحمدخان معتقد بود که مسلمانان از لحاظ فکر و عقیده، باید مانند فرنگیان شوند، تا بتوانند عادات و خرافاتی که دارند دور ریخته و به جای آن افکار فرنگی پیدا کنند، تا مسلمان خوب به شمار آیند، دانشگاه علیگره را به همین منظور تاسیس نمود، که پیشوایان خوبی در سیاست و فرهنگ و قضا از آن برآمد... سیدجمال الدین معتقد بود که هرگاه مردم به آداب و رسوم اسلامی رفتار کنند، هم تمدن می شوند و هم مسلمان خوب به شمار می روند. محمد عثمان صدقی، **سیدجمال الدین افغانی، پیشوای انقلاب شرق**، کابل، انتشارات بیهق، ۱۳۵۵، ص ۷۰.

## مرد زرنگ عاقل قابل ....

ناصر الدین شاه در خاطرات سفر سوم خود به فرنگ دیدارش را با سید جمال توضیح می دهد و پیرامون شخصیت نافذ او می گوید: ... او را دیدیم، عمامه سبز سرش نبود، عمامه سفید کوچکی سرش گذارده بود، خیلی صحبت کردیم، بسیار مرد زرنگ عاقل قابل دانای خوبی است. می خواهد برود پاریس آنجا گردش کرده بیاید تهران، گفتم بسیار خوب، برو پاریس، گردش کن؛ و بیا تهران. روزنامه خاطرات ناصر الدین شاه در سفر سوم فرنگستان کتاب دوم، مصحح دکتر رضوانی، فاطمه قاضی ها، اسناد ملی، ص ۲۰۵.

## وحشت انگلستان از سید

سیدجمال پس از بیرون آمدن از افغانستان به هند رفت ولی پیر استعمار که از هر ندای مخالفی وحشت داشت، در آنجا نیز او را تحت مراقبت قرار داد و به او فقط دو ماه مهلت اقامت در هند را داد. سید در پاسخ مامور انگلیسی چنین گفت: به هند نیامده ام که حکومت بریتانیای کبیر را بترسانم، نه قدرت آن را دارم که انقلابی برپا سازم و نه آن که به عملیات آنان انتقاد نمایم. با این وصف، از مثل من سیاح گوشه گیری، دولت هراسناک است و از کسانی جلوگیری می کند که مرا ملاقات می نمایند. با آن که آنها ناتوان تر از من هستند، ثابت می کند که حکومت بریتانیا، اراده اش کوچک و شوکت او ناتوان شده است و در این جا عدالت و امنیت حکم فرما نیست؛ در حقیقت دولتی بر این کشور پهناور حکومت می کند که از خود ملت ناتوان تر است. صدر واثقی، **سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، تهران**، پیام، ص ۴۹.

## حکومت انگلیس بداند

نشریه عروه الوثقی در پاریس به زبان عربی توسط سیدجمال الدین اسدآبادی منتشر می شد. این مطبوعه در تمام ۱۸ شماره اش به استعمار انگلستان تاخت و نظر آنان را پیرامون ملت ایران افشا کرد تا سرانجام با فشار دولت انگلیسی بر فرانسه تعطیل شد ولی سید به دولت انگلستان هشدار می دهد که با هر وسیله

دیگر به نشر افکار خویش می پردازد و بیکار نمی نشیند:

در دل انگلیس ها کینه و عداوتی نسبت به هر آدم ایرانی از افراد عادی تا مردم سرشناس نهفته است و انگلیس ها فرزندان را به گناه پدران و نوادگان را به جرم اجداد و سلاله ها را به خاطر انگیزه های پنهانی اسلاف آنان... مواخذه می کنند... و اما حکومت انگلیس باید بداند که ما از نشر افکار خویش در کشورهای شرقی، خواه به کمک این جریده باشد یا هر وسیله دیگر، به هیچ روی عاجز نمی مانیم چرا که پیروان حقیقت فراوانند. گوئل کهن، **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، ۱۳۸۱.

### ممنوعیت عروه الوثقی در مصر



انگلستان برای ممنوعیت پخش و خرید روزنامه عروه الوثقی در مناطق تحت نفوذ خود تدابیری اندیشیده بود از جمله در مصر طرح زیر را پیاده کرد: نخست در مصر به وزارت کشور و پست دستور داده شد از ورود آن ممانعت به عمل آورد و از طریق روزنامه رسمی اعلام نمودند هرگاه نزد کسی عروه الوثقی دیده شود به جزای نقدی ۵ تا ۲۵ پوند محکوم خواهد شد.

گوئل کهن، **تاریخ سانسور در مطبوعات ایران**، ۱۳۸۱.



سیدجمال در عثمانی

## ماشین شورش و آشوب

لوتروپ استوارت اسلام شناس امریکایی، تحلیلی از جنبش اتحاد اسلامی سیدجمال الدین اسدآبادی به شرح ذیل داده است:

... [سیدجمال الدین] به امور دینی کمتر می پرداخت و بیشتر در عرصه سیاست می کوشید. او نخستین مسلمانی است که خطر سلطه اروپا را بر دنیای اسلام در همه ابعاد آن دید و درک کرد و تمامی زندگانی خود را به توجه دادن مسلمانان به این خطر مصروف داشت. لذاست که حکام دولت های اروپایی دارای مستملکات [بخوانید مستعمرات] به زودی جمال الدین را به عنوان یک بیدارگر افکار و ماشین شورش و آشوب شناختند و بویژه مامورین انگلیسی از این مرد بسیار ترسیدند و در پی تعقیب و ایداء او برآمدند.

عبدالله شهبازی، «پیشینه نهضت نوزایی اسلامی در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میلادی» فصلنامه تاریخ معاصر ایران، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۶.



نفوذ کلام سیدجمال الدین اسدآبادی به گواهی اسناد آن روزگار

## بعضی کلمات او خیلی معنی دارد



زهرآ عباسی

سند شماره ۱

او را روانه کنید!

سواد دستخط مبارک اعلیحضرت قدر قدرت ناصرالدین شاه خطاب به امین السلطان به تاریخ ۲۳ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۳۰۷.

جناب امین السلطان، بنا بود سیدجمال‌الدین را حاجی محمدحسن [امین‌الضرب] روانه قم بکند. اگر هنوز در تهران است و نرفته است به حاجی محمدحسن بنویس که البته او را روانه قم بکند.

سند شماره ۲

از ماست که بر ماست!

گزارش «امین السلطان» همراه نامه سیدجمال‌الدین به ناصرالدین شاه:

قربان خاک پای جواهرآسای اقدس همایونت شوم - کاغذی از سیدجمال‌الدین معروف، امروز به این غلام خانه‌زاد رسیده است. یعنی از سفارت روس آورده به غلام دادند و چون بعضی از کلمات آن خیلی معنی دارد به عرض رسانید ولی روی هم‌رفته خیلی مزخرف و نامربوط نوشته است و داخل آدم نیست. اما یقین است که همین سیدجمال‌الدین و آن پدرسوخته میرزا جعفر برادر حاجی سیاح که الان در پتر است و با «دالغورکی» هم تا رشت آمده و مراجعت کرده است با «حضرت والا ظل السلطان» خیلی راه و رابطه دارند و اغلب خبرهایی که در روزنامه‌های روس دیده می‌شود به‌دست و قلم این دو نفر است مخصوصاً یک نمره از روزنامه «هرولد» به تهران رسیده است که خیلی بد از این غلام نوشته است و به‌همین جهت «آقای نایب‌السلطنه» فرستاده و آن روزنامه را به پنجاه تومان خریده است که ترجمه کرده به حضور همایون بفرستد. مضامین این روزنامه خیلی شبیه به مضامین اهل ایران است. ترجمه آن را داده‌ام حاضر کنند که تقدیم خاک پای مبارک شود مقصود از جسارت این است که غالب خرابی ما از خودمان است. حتی روزنامه‌های روس هم به قلم ایرانی‌ها نوشته می‌شود - زیاده قدرت جسارت ندارد - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.

شاه بالای گزارش امین السلطان چنین نوشته است:

کاغذ این پدرسوخته را خواندم. دو پول نمی‌ارزد و هیچ معنی ندارد. این طور اشخاص پدرسوخته از وطن گریخته مثل مار می‌مانند و هرگز ملایم و آدم نمی‌شوند. ابا اعتنا نباید کرد و البته به او جواب ننویسید. به روزنامه‌های روسیه هم من بعد اعتنایی نباید کرد. مگر این که در فرنگستان به‌دست روزنامه‌های فرنگی بدهید جواب بنویسند خیلی لازم است.

سند شماره ۳

تبعید او به بصره خوب نیست!

ناصرالدین شاه در پشت گزارش قوام‌الدوله نوشته است:

جناب امین السلطان

نفی [=تبعید] سیدجمال‌الدین به بصره خوب نیست چون بصره وصل به حدود ایران است. مرادوات آن شقی به عربستان (خوزستان) و فارس خیلی نزدیک است. او را اگر نفی به یمن یا شامات و بیت‌المقدس یا به جزیره «کریه» بکنند خیلی بهتر است. اگر نوشتجاتی که از او ضبط شده است آنچه از طرف ایران باشد، به ما بدهند بسیار از دوستی اولیای دولت عثمانی مشعوف خواهیم شد. ۳۰۸

سند شماره ۴

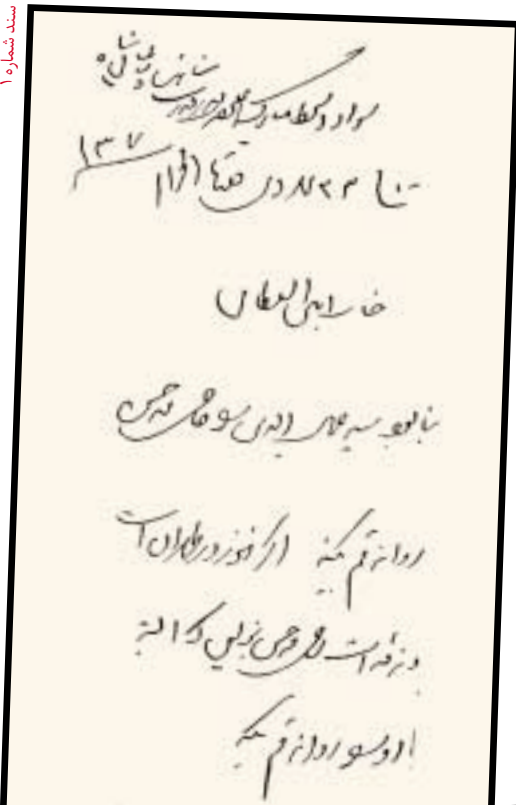
نوشته زیر پیش‌نویس تلگرافی است با خط و امضای «امین السلطان» که در اجرای دستور شاه تنظیم و به سفیر کبیر ایران در اسلامبول مخابره شده است.

اسلامبول - به ناظم‌الدوله رمز شود - در باب «شیخ جمال‌الدین» که بغداد بود حالا بصره فرستاده‌اند. البته در خاطر دارید که وقتی که تهران بودید با سفیر گفتگو کردم قرارداد بنویسد او را به «یمن» ببرند. حالا معلوم می‌شود در همان بصره است و باز

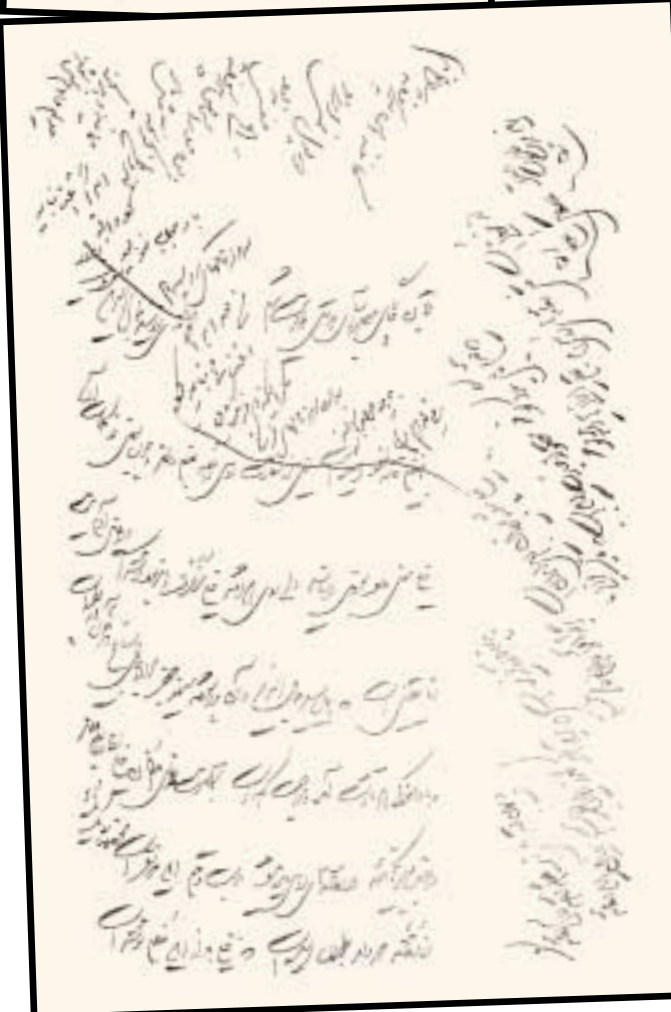
کاغذ پرانی می‌کند. از طرف اعلیحضرت همایونی از اعلیحضرت سلطان خواهش نمایم که او را به جای دیگر که دور از سرحدات ایران است نفی کنند و نوشتجات او را قذغن از ارسال فرمایند.

و همچنین مشهور است که پسر «شیخ عبیداله» ملعون

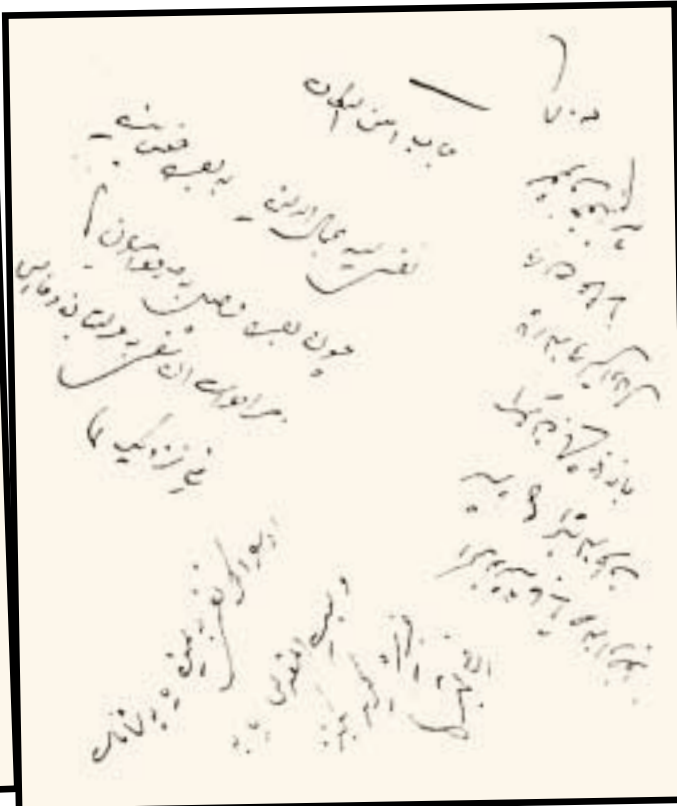
سند شماره ۱



سند شماره ۲



سند شماره ۳



سیدجمال‌الدین اسدآبادی از سیاستمداران و آزادیخواهان مشرق‌زمین و از عوامل اصلی ایجاد حرکت‌های اصلاحی در ایران در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه است. او در هند، مصر و پاریس کوشش‌های ضداستعماری نمود، نشریه‌ای به زبان عربی به نام عروه‌الوفاقی در پاریس منتشر می‌کرد. انتشار این نشریه که نسخه‌ای از آن به وسیله محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه ارائه می‌شود، موجب دعوت ناصرالدین‌شاه از سیدجمال‌الدین به تهران می‌گردد. سیدجمال‌الدین طی یک‌سال اقامت در ایران ملاقات‌هایی با علما صورت داد و عده‌ای مرید به دور خود جمع کرد و گزارش همین فعالیت‌ها به ناصرالدین‌شاه موجب اخراج او از ایران شد (سند شماره ۱). سیدجمال‌الدین پس از ۲ سال اقامت در روسیه اقدام به چاپ مطالبی در روزنامه‌های روسی می‌نماید (سند شماره ۲). در سال ۱۳۰۸ ه. ق. (۱۸۹۰ م) به ایران مراجعت می‌کند و هنگامی که ناصرالدین‌شاه بار دیگر در صدد اخراج او برمی‌آید (سند شماره ۳ و ۴) در حرم حضرت عبدالعظیم بست می‌نشیند. این اقدام بر نفوذ و اعتبار او می‌افزاید. اما سرانجام او را به زور از حرم بیرون آوردند و در ماه شعبان سال ۱۳۰۸ (ژانویه ۱۸۹۱) که مصادف با زمستان سختی نیز بوده است، او را تا مرز عراق برده و از ایران بیرون می‌رانند. سیدجمال‌الدین در این زمان به لندن رفته به مبارزه تبلیغاتی وسیعی علیه دولت ایران دست می‌زند. (سند شماره ۵ و ۶) در آغاز سال ۱۳۱۰ ق. به دعوت سلطان عبدالحمید، پادشاه عثمانی رهسپار اسلامبول شد (سند شماره ۷) و تا سال ۱۳۱۴ ق. که زندگی را بدرود گفت، در آن دیار ماند.

که در طائف بوده مرخص شده است که به سرحدات ایران بیاید. باور نکردیم که راست باشد. ولی شاید راست باشد. بهتر این است با باب عالی مذاکره نموده آمدن او را به حدود ایران موقوف دارید.

**سند شماره ۵**  
**تغییر تاکتیک**

گزارشی است که «میرزا علیخان امین‌الدوله» سال ۱۳۰۹ قمری به «ناصرالدین‌شاه» نوشته و از تحریکات سیدجمال در لندن مطالبی بر قلم رانده و پیشنهاد کرده است که از او و ملوک استمالت شود. قربان خاک پای جواهرآسای اعلی حضرت اقدس همایونت شوم - چندی است که روزنامه‌های ملکی کمتر به دست می‌افتد آنچه شنیدم در قفقاز و اسلامبول و عتبات منتشر است. لکن سیدجمال‌الدین دستی از آستین برآورده در روزنامه‌ها مهملات می‌نویسد و فصول و مندرجات روزنامه‌ها را برای عرض هنر و اثبات وجود به اسم هر کس می‌فرستد، خانه‌زاد، هر چه را به حدس و قیاس شناختم ضبط کرده‌ام. این دو بسته که به نام همایون است ملاحظه می‌فرمایید. در لندن و پاریس معارضه در جواب گفتن و در روزنامه اطلاع و اختر و کوکب ناصری به شرح حال او پرداختن تدبیر صائب نبود. بیشتر جلب توجه مردم و دنباله حرف را دراز می‌کند و باید گفت مهملات ملوک و سید در ایران و عراق عرب بعضی تاثیرات کرد. در فرنگستان هم زبان و قلم مسموم ملوک یقین اثر دارد.

قبله عالم روحانفاده در حق «منت فرت» که نه زبان دارد و نه قلم و نه هیچ قابلیت خارجی به بعضی ملاحظات این همه رعایت و نگاهداری می‌فرمایید چه ضرر دارد در کار ملوک و سید و شکستن قلم شوم و بستن زبان نجس آنها گفتگویی بشود و تدبیر مناسبی اتخاذ کنیم. یا باز هم هیچ اعتنا نشود؟ موقوف به امر و اراده علیه ملوکانه روحانفاده است.

[شاه در بالای کاغذ امین‌الدوله نوشته است:]  
امین‌الدوله - روزنامه‌های انگلیسی و فرانسه را بدهید به جناب امین‌السلطان ترجمه کنند به نظر برسانید. اگر همان روزنامه‌هایی است که «نظراً» از لندن فرستاده بود دیده شده است که لازم نیست. اما در فقره این ۲ نفر نجس هم البته در مجلسی با جناب امین‌السلطان حرف بزنید، ببینید چه مصلحت می‌داند؟ فی ۳۰۹

**سند شماره ۶**

**اقدام سریع**

پیش‌نویس تلگرافی است به خط «امین‌السلطان» که به «ناظم‌الدوله» سفیر ایران در عثمانی مخابره شده است.

اسلامبول - به ناظم‌الدوله رمز شود - از ملوک و قانونش که کاملاً اطلاع دارید. حالا شیخ جمال‌الدین هم رفته است لندن و علاوه بر او شده است. برمی‌دارد کاغذها مثل روزنامه به زبان عربی در مذمت دولت و سلطنت خطاب به علمای اعلام چاپ کرده می‌فرستد که نسخه ابتدای آن به تهران هم می‌رسد.

بندگان اقدس همایون می‌فرمایند شما که از

حالات فساد و شیطنت این مرد کاملاً اطلاع دارید. خود اختر هم او را خوب می‌شناسد. شرح مبسوطی در معرفی حالات رذیله و کفر و خبثت او در اولین نسخه اختر نوشته شود که مقارن رسیدن کاغذهای فسادانگیز او معلومات اختر هم به مردم برسد و بدانند (که مردم بدانند) نویسنده نه مجتهد است نه آدم، بلکه یک شیطان و کفر محض است. البته زود اقدام نمایید که خیلی لازم است.

امین‌السلطان

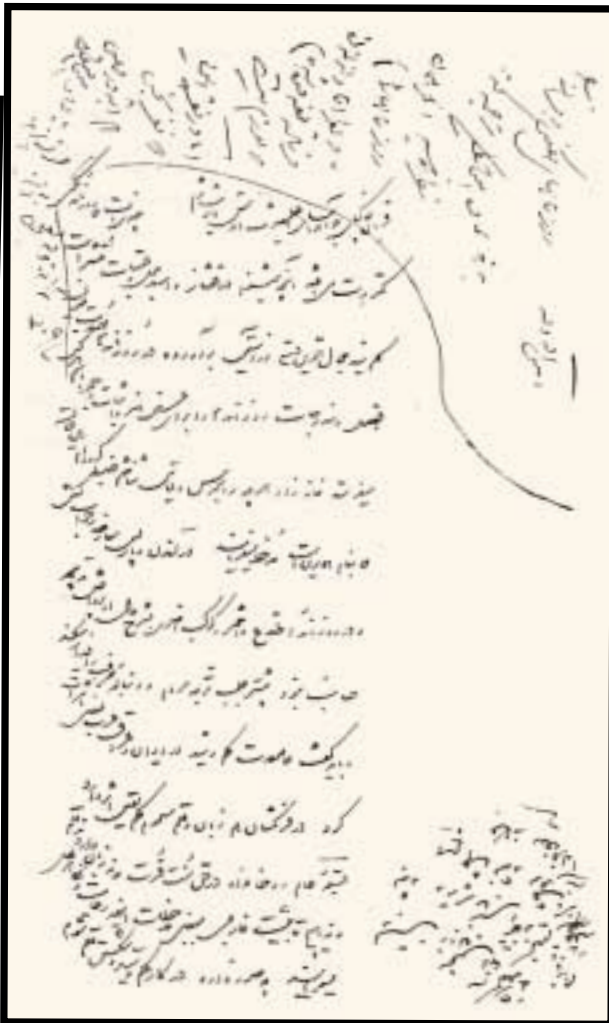
**سند شماره ۷**

**تلاش برای حبس سید**

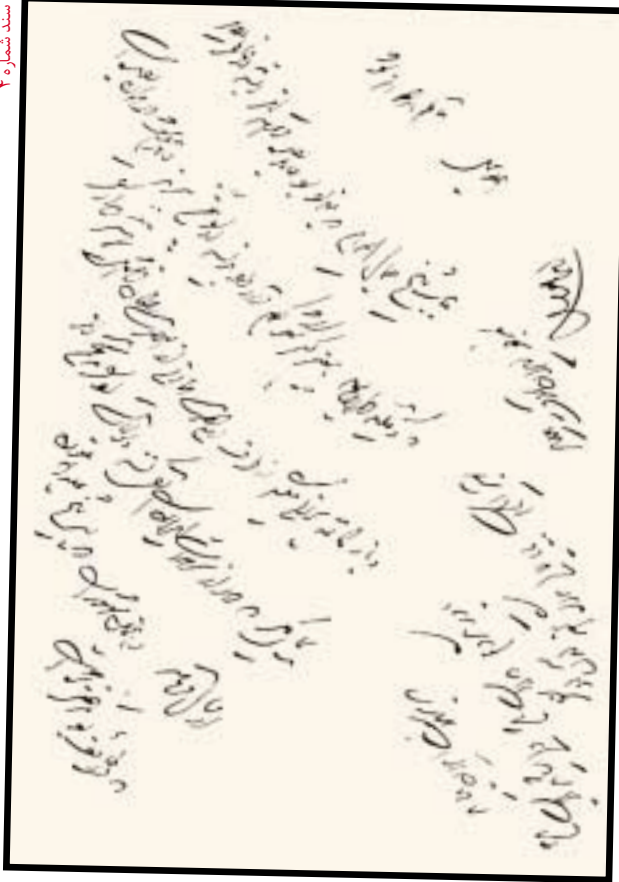
پیش‌نویس تلگرافی است به خط امین‌السلطان که از ناظم‌الدوله سفیر ایران در لندن، دلیل دعوت جمال‌الدین را

به استانبول پرسیده است. تاریخ تلگراف سلخ [روز آخر ماه] ذی حجه ۱۳۱۰ ق. می‌باشد.

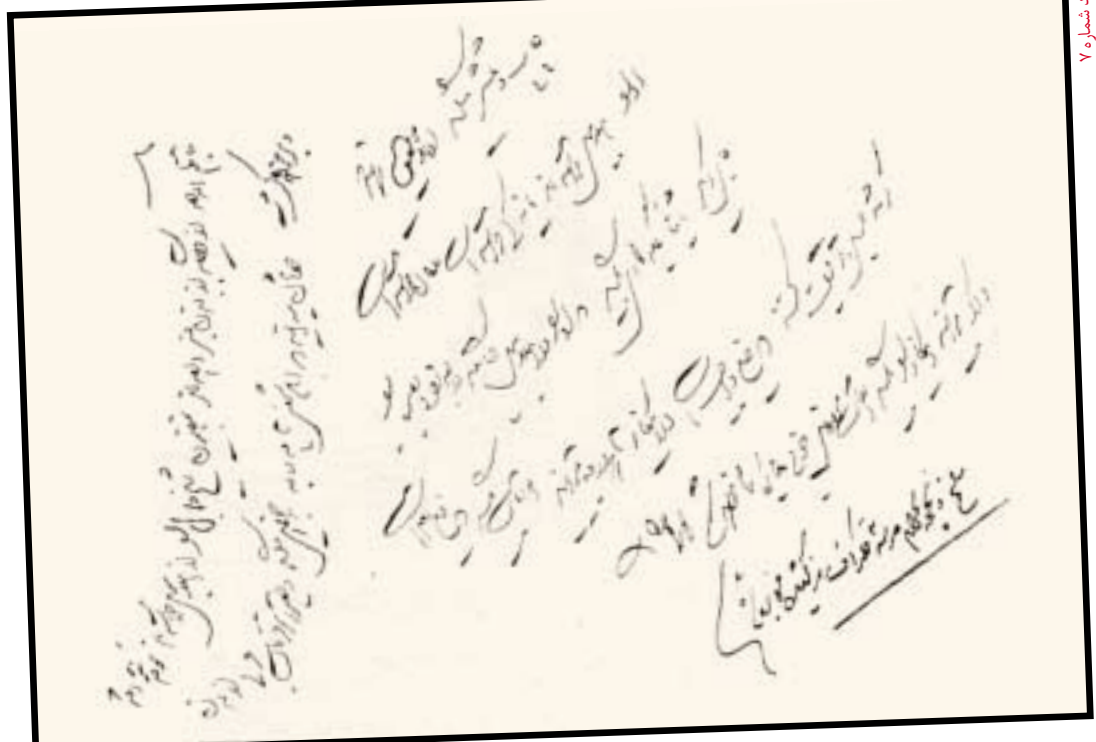
به ناظم‌الدوله - از قراری که از لندن خبر داده‌اند به این مضمون. شیخ جمال‌الدین را از اسلامبول خواسته‌اند موقتاً رفته و برخواهد گشت. خودتان می‌دانید این شخص تا چه درجه بدخواهی می‌کند و چقدر مزخرفات عربی از لندن چاپ و منتشر می‌کند. اولاً تحقیق نمایید او را به اسلامبول خواسته‌اند یا نه؟ کی خواسته است؟ سلطان خواسته است یا جای دیگر؟ ثانیاً بلکه کاری بکنید که او را در اسلامبول چنان که در بغداد و بصره بود گرفته حبس و توقیف کنند که خیلی واجب است. در این کار تا هر درجه می‌توانید اقدامات بکنید که خیلی لازم است و اگر بتوانید این کار را بکنید التفات مخصوص خوبی درباره شما خواهد شد - امین‌السلطان.



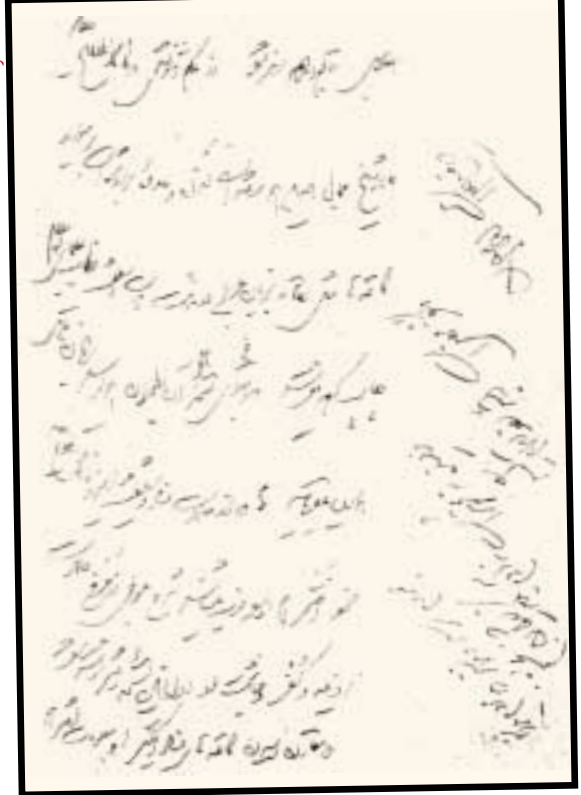
سند شماره ۵



سند شماره ۴



سند شماره ۷



سند شماره ۶

## تازه‌های نشر

### روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه



تالیف و تدوین: غلامحسین زرگری نژاد  
ناشر: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
قطع: رحلی - ۹۲۰ صفحه / صورت  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶  
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

این اثر که جلد نخست از این مجموعه است دوره زمانی ربیع‌الاول ۱۱۰۴ / آبان ۱۰۷۱ (تولد فتحعلی خان قاجار جد سلاطین قاجاریه) تا ۲۸

ذی حجه ۱۲۱۱ (یک هفته پس از قتل آقامحمدخان قاجار) را شامل می‌شود و در مجلدات بعدی، این تسلسل زمانی تا پایان سلطنت قاجاریه (و عزل احمدشاه) ادامه می‌یابد.

در مقدمه ناشر آمده است: تهیه و تدوین روزشماری منظم از حوادث و وقایع ایران در عصر قاجار، دوره‌ای که در آن، ایران با تحولاتی جدی و اساسی مواجه شد، گامی است بزرگ در زمینه تولید مراجع تحقیقاتی که می‌تواند منجر به تحولی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران گردد.

در مقدمه مولف نیز می‌خوانیم: روزشمار تفصیلی تاریخ قاجار به قصد تدوین رخدادهای زمانمند این دوره، آن هم به اتکای منابع اصلی و با تلاشی گسترده و گاه طاقت‌فرسا، حصول به زمان تقریبی حوادث فاقد زمان، اما قابل حصول به حیطه نسبی زمان آنها و طبعاً به عنوان گامی اولیه در تاریخ معاصر ایران، شکل گرفت. مجموعه‌ای که گرچه حاوی رخدادهاست و بر ارائه منظم حوادث استوار شده است، اما بر آن است تا دستمایه‌های نسبتاً منظم و مستندی را برای علاقه‌مندان به مطالعات اساسی تاریخ معاصر ایران و تسهیل حصول به درایت در پرتو روایت فراهم کند.

## سیدجمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین



نویسنده: استاد محمد محیط طباطبایی / به کوشش و مقدمه: سیدهادی خسروشاهی  
ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی  
قطع: رقعی، ۳۳۵ صفحه  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۰ - تهران  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
این اثر از جمله مهم‌ترین، گویاترین و سودمندترین کتب و منابعی است که تاکنون پیرامون افکار و اندیشه‌ها، زندگی، مسافرت‌ها و نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری جهان اسلام و مشرق زمین چاپ و منتشر شده است.

کتاب شامل مقدمه‌ای از سیدهادی خسروشاهی و دو مقدمه توضیحی و تحلیلی از استاد سید محیط طباطبایی، ۵ فصل مبسوط که متن اصلی کتاب را در بر می‌گیرد و نیز فهرستی موجز از منابع مطالعاتی نویسنده کتاب است.

فصل اول کتاب (که حدود ۸۰ صفحه را شامل می‌شود) با عنوان «سیدجمال الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت‌های اسلامی در شرق ارائه شده است، نویسنده کوشیده است به نقش سیدجمال در پویایی، شکل‌گیری و احیای نهضت‌ها، تحولات سیاسی و انقلابی و بیداری مشرق در کشورهای مختلف آسیا و از جمله ایران اشارات بسنده‌ای داشته باشد.

فصل دوم کتاب با عنوان «نقش سیدجمال الدین اسدآبادی در پیدایش و رشد مطبوعات شرق» به بحث مبسوط و جالب توجهی پیرامون حضور فعال و مؤثر سیدجمال در عرصه روزنامه‌نگاری ایران و شرق پرداخته است. در فصل سوم با عنوان «اتحاد اسلامی و سیدجمال الدین اسدآبادی» نویسنده تلاش‌های سید در راستای اتحاد کشورهای اسلامی را مورد توجه قرار داده است.

فصل چهارم به توضیح پاره‌ای از مسائل و مباحث پیرامون ارتباطات و آمد و شد‌های سیدجمال در افغانستان، مصر و... می‌پردازد و سرانجام، فصل پنجم کتاب هم تحت عنوان «سیدجمال الدین اسدآبادی مصلح عالم اسلام» زوایایی از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی سید و روابطش با میرزا علی اصغرخان اتابک، شاگردان سیدجمال، روابط او با شیخ الجسر طرابلسی، میرزاآقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و برخی مسائل و مباحث جنبی مربوط به زندگی سیدجمال اختصاص دارد.



به کوشش: مظفر شاهی

در این بخش به معرفی تفصیلی و تحلیلی یک کتاب پیرامون سید جمال الدین اسدآبادی می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مآخذ مربوط به این موضوع، در کنار جدیدترین آثار (تازه‌های نشر) و مجلات منتشره (پیشخوان) معرفی می‌شود:

## پیشخوان

### انتشار زمانه

شصت و سومین شماره زمانه، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر منتشر شد.

در این شماره که به موضوع: اتحاد ملی و انسجام اسلامی اختصاص دارد گفتگو و مقالات متنوعی گردآوری شده که از جمله می‌خوانیم:

- حلقه‌های وصل / گفت و گو با دکتر موسی نجفی
- اتحاد و انسجام؛ زمینه‌های شکل‌گیری / دکتر محمد رحیم عیوضی
- قدرت ملی، ضریب افزایش اتحاد / مهدی مطهرنیا
- وحدت و انسجام در سیره تربیتی پیامبر / دکتر حسین خزایی
- پایداری انسجام اسلامی / رضا غلامی
- نقطه گره‌های مثبت و منفی در اتحاد ملی / عبدالواهب فراتی
- همسویی یا تعارض؟ / علی ذوعلم
- موانع پویایی اتحاد و انسجام / نجفعلی غلامی
- بن‌مایه‌های همبستگی ملی در قانون اساسی / دکتر مسعود مطلبی
- وحدت ملی در اندیشه رهبری / فاطمه کریم پور
- گام‌های طی شده / دکتر سیدجلال الدین مدنی
- چشم‌انداز ادبیات داستانی پس از انقلاب (۳) / (محمد رضا سرشار (رهگذر))



## فهرست بعضی از منابع مطالعاتی پیرامون سیدجمال الدین اسدآبادی

- بی‌نا، ۱۳۴۳.
- فلاتوری، تشکیل جبهه آزادی یا بزرگ‌ترین شاهکار مبارزه‌ای ضد استعماری سیدجمال‌الدین افغانی، بی‌جا، کتابخانه سلام، ۱۳۳۰.
  - غلامحسین زرگری نژاد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اندیشه‌ها و مبارزات، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۶.
  - حسین عبداللہی خورش، سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سازمان‌های فراماسونری، تهران، اسلامی، ۱۳۵۸.
  - محمد پاشا مخزومی، خاطرات سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، ترجمه مرتضی مدرس، تبریز، دین و دانش، ۱۳۲۸.
  - هادی خسروشاهی، ترجمه گزیده‌ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، سماط، ۱۳۷۹.
  - هادی خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد سیاسی، تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، قله شرق، ۱۳۷۹.
  - علی رئیس کریمی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و همبستگی جهان اسلام، زاهدان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲.
  - عباس رضائی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی تهران، ترفند، ۱۳۸۳.
  - مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیدجمال‌الدین اسدآبادی دی‌ماه، ۱۳۷۵، تهران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.
  - فاطمه گودرزی، معانی قرآنی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امام خمینی (س) در مقایسه با سیدجمال‌الدین اسدآبادی (ره)، تهران، عروج، ۱۳۸۳.
  - محمد مسعود نوروزی، روشنگر شرق، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۳.
  - مهابد امیری، بازیگر انقلاب شرق، تهران، شرق، بی‌تا.
  - ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸.
  - ابراهیم تیموری، قرارداد ۱۸۹۰ رژی، تهران، جیبی، ۱۳۶۱.
  - ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
  - محمد رضا زنجانی، تحریم تنباکو، تهران، فراهانی، بی‌تا.
  - محمود کتیرایی فراماسونری در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۴۷.
  - شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، تهران، انجمن نشر آثار ایران، ۱۳۲۵.
  - خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
  - یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۱، تهران، فردوسی، ۱۳۶۱.
  - زور، ۱۳۵۶.
  - قاسم رشتیا، سیدجمال‌الدین افغانی و افغانستان، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵.
  - غلامرضا سعیدی، مفخر شرق، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
  - سیدجمال‌الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی ایران، قم، رسالت، ۱۳۵۷.
  - محمد عثمان صدقی، سیدجمال‌الدین افغانی پیشوای انقلاب شرق، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵.
  - محمد جواد صاحبی، بنیانگذار نهضت احیای تفکر دینی، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵.
  - عبدالحکیم طیبی، مبارز بزرگ سیاسی شرق در قرن ۱۹، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵.
  - حسین عبداللہی خورش، انقلاب یا نهضت سیدجمال‌الدین، اصفهان، مطهر، ۱۳۲۸.
  - سیدمحمد محیط طباطبایی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
  - مرتضی مدرس، سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران، پرستو، ۱۳۶۰.
  - مرتضی مدرس، زندگی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سیدجمال‌الدین افغانی، تهران، اقبال، ۱۳۳۷.
  - صدر واغنی، سیدجمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
  - ابوالحسن جمالی اسدآبادی، نامه‌های تاریخی و سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، پرستو، ۱۳۶۰.
  - کریم مجتهدی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
  - عزت‌الله سحابی، مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران، تهران، انتشار، ۱۳۶۴.
  - حسن یوسفی اشکوری، هفت مقاله در معرفی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، چاپ خش، ۱۳۷۶.
  - هادی خسروشاهی، دفاع از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی، قم، پرویز لوشانی، مبارزات ضداستعماری سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، دین و دانش، ۱۳۴۷.
  - لطف‌الله اسدآبادی، شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، دارالفکر، ۱۳۴۹.
  - محمد جواد صاحبی، تاکتیک‌های انقلابی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، هادی، ۱۳۵۸.
  - یادنامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، دارالعلم، سال ۱۳۵۶.
  - ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، چاپ دوم، جلد اول، جاویدان، خرداد ۶۲، صص ۴۱-۱۰.
  - مصاحبه درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قم، شفق، ۱۳۵۵.
  - محسن عدوان، یادواره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۵۷.
  - د. محمد عماره، جمال‌الدین الافغانی، قاهره، دارالشرق، ۱۹۸۸ م.
  - سیدجمال، جمال حوزه‌ها، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
  - غلامحسین نراقی فرخزاد، مردان نامی شرق، بیروت، بی‌تا، ۱۹۲۹ م.
  - محمد رضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، تهران، نشر و فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
  - نوآوران جهان اسلام، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.
  - محمد سعید عبدالمجید، نابغه الشرق، القاهرة، دارالکتب العربی، ۱۹۶۷ م.
  - مخدوم رهین، گزیده آثار سیدجمال‌الدین افغانی، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵.
  - صفات‌الله جهانی اسدآبادی، اسناد و مدارک درباره ایرانی‌الاصل بودن سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران ابن سینا، بی‌تا.
  - اصغر مهدوی و ایرج افشار، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور به افغانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
  - حسین اقدامی، طرح یک نقد در هوای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، سحر، ۱۳۵۷.
  - حسن تقی‌زاده، سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، تبریز، سروش، ۱۳۴۸.
  - علی اصغر حلبی، زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران،



مظفر شاددی

در این شماره از میان تناسب های متعددی که در اسفند ماه وجود دارد ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم

## تبدیل تاریخ اسلامی به شاهنشاهی

تا پایان قاجاریه سال هجری قمری مبنای تاریخ رسمی ایران بود، اما از آغاز سلطنت رضاشاه مبنای محاسبه و تقویم کشور براساس تاریخ هجری شمسی قرار گرفت که باز هم همان هجرت رسول خدا از مکه به مدینه مبنای تاریخ بود، ولی مدت زمان آن ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و به تبع آن سال هجری شمسی بود.

محاسبه تاریخ هجری شمسی شباهت تامی با تاریخ میلادی (بر حسب محاسبه ۳۶۵ روز و ۶ ساعت برای یک سال تمام) دارد، اما محمدرضا پهلوی در اواخر دوران سلطنت و حکومت خود (البته با کمک تئوری پردازان فرهنگی صهیونیست بهبوده می کوشیدند با قطع و یا حداقل کم رنگ ساختن ارتباط بسیار غنی و نزدیک جامعه ایرانی با تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلامی خود، به یکباره سلطنت پهلوی را به دوران باستانی ایران پیوندی خلاف قاعده و استهزاآمیز بزنند) درصدد برآمد به اصطلاح برای خود و حکومتش، هویتی ملی و مستقل بترشد و با نادیده گرفتن پیوند عمیق و ناگسستی قریب به اتفاق جامعه ایرانی با فرهنگ، تاریخ و باورهای اسلامی و ایرانی، تاریخی مجعول، فراموش شده و فاقد اعتبار را مبنای تاریخ و تقویم کشور قرار دهد. در همین راستا بود که تقویم تراشان کم اطلاع و بی اعتنا به آنچه در عرصه عمیق اجتماعی و فرهنگی کشور در جریان بود، با محاسبه ای غیردقیق و از سر ظن و گمان آغاز سلطنت کوروش هخامنشی را مبنای آغاز تاریخ ایران (آغاز شاهنشاهی ایران) قرار دادند و به غلط چنین وانمود ساختند که گویی پادشاهی ایران از بیش از ۲۵۰۰ سال قبل بدین سو، پیوسته تداوم داشته است. جالب آن که این



تاریخ سازان جدید، زندانه چنین قرار نهادند که گویی تا پایان دوره حکومت رضاشاه دقیقا ۲۵۰۰ سال از آغاز سلطنت کوروش سپری شده است و سلطنت محمدرضا پهلوی هم از سال ۲۵۰۱ به اصطلاح شاهنشاهی آغاز می شود.

این تصمیم خلاف قاعده و غیر قابل اعتنا در روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ که علی الظاهر مقارن با سالروز تولد رضاشاه بود، از سوی مجلسین سنا و شورا مورد تصویب قرار گرفته و صورت قانونی بدان داده شد و علاوه بر هویدا نخست وزیر وقت، نمایندگان از دو مجلس در مناقب و ستایش آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، اما به رغم این تلاش های مذبحخانه، این تقویم مجعول حتی در دوایر دولتی و حکومتی هم مورد پذیرش جدی قرار نگرفته و در زندگی اداری و جاری مردم جایی برای خود باز نکرد، نهایتا و در شرایطی که تحولات انقلابی مردم ایران می رفت که بنیان نظام شاهنشاهی پهلوی را از ریشه بر کند، شریف امامی نخست وزیر وقت در ابتدای زمامداری (در شهریور ۱۳۵۷) و به هدف کندتر ساختن دامنه مخالفت های انقلابی، تاریخ شاهنشاهی مذکور را لغو و بی اعتبار اعلام کرد و بار دیگر تقویم هجری شمسی را جایگزین آن ساخت. ولی دیگر برای اقداماتی از این دست خیلی دیر شده بود.

منبع: مبدأ تاریخ شاهنشاهی، تهران، وزارت اطلاعات و جهانگردی خرداد ۱۳۵۵.

## درگذشت آیت الله کاشانی

کشور، دستگیر و در اراک و تهران مدتی بازداشت شدند. نهایتا در ۲۷ خرداد ۱۳۳۳ آیت الله کاشانی بار دیگر دستگیر و ۲۸ ماه در زندان های متفقین در شهرهای رشت، اراک و کرمانشاه به سر برد و به رغم آن که در انتخابات دوره چهاردهم به نمایندگی مجلس برگزیده شد اما متفقین از حضور او در مجلس جلوگیری کردند. پس از پایان جنگ، آیت الله کاشانی آزاد شد و با رای مردم به مجلس راه یافت و در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نقش درجه اولی برعهده گرفت.

از اواسط دوران نخست وزیری دکتر مصدق اختلافاتی با او پیدا کرد که تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه و تشدید یافت. در تمام سال های دهه ۱۳۳۰ آیت الله کاشانی به انحاء گوناگون از سوی رژیم، تحت فشار بود و در همان حال به مخالفت های خود با روش ناصواب حکومت در ایران ادامه داد. نهایتا پس از ده سال مبارزه با استعمارگران خارجی و مستبدین داخلی در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ در تهران درگذشت.

منبع: روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی ۱۳۷۹، ۱۱/۱ - ۱۱.

عالیات به پایان رسانید و محضر درس آیات عظام آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی را در نجف اشرف درک کرده و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید. با این احوال فعالیت های سیاسی او و مبارزاتش با استعمار بریتانیا در عراق و ایران، دیگر فعالیت های علمی و دینی او را تحت الشعاع قرار داد.

ایشان در طول جنگ جهانی اول همراه با پدر در مبارزات ضد انگلیسی مردم عراق شرکت فعال داشت و در جریان تصویب قرارداد استعماری ۱۹۱۹ در ایران به مخالفت با آن پرداخت و در سال ۱۹۲۰ همراه با مردم عراق بر ضد اشغالگران انگلیسی مبارزه کرد و از رهبران این انقلاب محسوب می شد، به همین دلیل پس از سرکوب قیام، به طور غیابی از سوی سرفرماندهی نیروهای انگلیسی مستقر در عراق به اعدام محکوم گشت و به این ترتیب در اوایل دی ۱۲۹۹ عراق را به قصد ایران ترک کرده و در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ به تهران آمد و در خیابان پامنار تهران ساکن شد.

پس از عزل رضاشاه و اشغال ایران از سوی متفقین، به درخواست انگلیسیان آیت الله کاشانی و ده ها تن دیگر از رجال سرشناس



آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی فرزند آیت الله حاج سید مصطفی حسینی کاشانی در سال ۱۲۶۴ ش. متولد شد و در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ در تهران درگذشت. پدر ایشان از مجتهدین و مراجع بزرگ تقلید شیعه در عصر خود بود و در طول جنگ جهانی اول مبارزات بی وقفه ای را با اشغالگران انگلیسی در عراق آغاز کرده و نهایتا در سال ۱۳۳۷ ق. در شهر کازمین دارفانی را وداع گفت.

سید ابوالقاسم کاشانی تحصیلات حوزوی خود را نزد پدر و دیگر علمای بزرگ عتبات

## قتل سپهد حاج علی رزم آرا

حاج علی رزم آرا نخست وزیر وقت در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ از سوی خلیل طهماسبی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام هدف سه گلوله قرار گرفته و در دم به قتل رسید. رزم آرا مخالف ملی شدن صنعت نفت ایران بود و تمایل داشت قرارداد موسوم به گس - گلشائیان از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی بگذرد.

رزم آرا که ترور و قتل او به روند تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت سرعت و شتاب بخشید، ایرانیان را ناتوان تر از آن می دانست که قادر باشند بدون یاری شرکت نفت سابق و مستقلا تشکیلات عظیم نفتی کشور را اداره کنند.

قتل رزم آرا با نظر مساعد بسیاری از مردم و گروه های سیاسی روبه رو شد و مجلس هم ترجیح داد ضارب را از زندان رها ساخته و دستگاه قضایی او را تحت تعقیب قرار ندهد

و بدین ترتیب عمل خلیل طهماسبی گناهی بخشودنی دانسته شد.

رزم آرا فرزند سرهنگ محمد خان رزم آرا از افسران سابق توپخانه در سال ۱۲۸۰ ش. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی اش را از آموزه های معلم سرخانه اش آغاز کرد سپس به ترتیب به مدرسه اقدسیه، مدرسه فرانسوی ها و آلیانس رفته و تحصیلاتش را ادامه داد. سپس درس خود را در دارالفنون و مدرسه نظام ادامه داد و با درجه ستوان دومی وارد قشون شد. در جریان کودتای ۱۲۹۹ در بریگاد قزاق (مرکزی) در تهران خدمت می کرد. پس از کودتا با رضاخان همکاری کرد و در ماموریت های نظامی قشون پس از کودتا شرکت فعالی داشت. در سال ۱۳۰۱ به درجه سروانی رسید و پس از آن، در سال ۱۳۰۶ سرگرد، در سال ۱۳۰۸ سرهنگ دوم، در سال ۱۳۱۴ سرهنگ تمام، در سال ۱۳۱۸ سرتیپ، در سال ۱۳۲۳ سرلشکر و در سال ۱۳۲۷ ش. هم سپهبد شد.

رزم آرا از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ فرمانده تیپ مستقل لرستان بود. در سال ۱۳۱۶ رئیس دایره جغرافیایی ارتش شد. در شهریور ۱۳۲۰ فرمانده لشکر یک تهران بود و در سال ۱۳۲۲ به ریاست ستاد ارتش رسید و تا روز پنجشنبه ۵ تیر ۱۳۲۹ که نخست وزیر شد کماکان در ریاست ستاد ارتش باقی بود. رزم آرا از شاه نشان درجه یک دانش نظامی دریافت کرده و فرانسویان هم به او نشان لژیون دونور داده بودند.

منبع: جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی رزم آرا، چاپ اول، تهران، نشر گیتی، ۱۳۶۳، صص ۱۴ - ۱۱.



## مخالفت مردمی با جمهوری خواهی قلابی رضاخان



عموم مردم رسانید و از طرفدارانش خواست آن را به فراموشی سپارند.

منبع: حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ۲۶۵ - ۳۱۹

او در مجلس موضع گرفته مخالفش را با انقراض سلسله قاجاریه و اعلام جمهوری در ایران اعلام کرد.

در همان حال در بیرون از مجلس نیز طرفداران رضاخان که از حمایت های پیدا و پنهان شهربانی و دیگر مراجع دولتی بهره می بردند در طرفداری و حمایت از جریان جمهوری خواهی جار و جنجال گسترده ای به راه انداخته بودند و با ایجاد رعب و وحشت و برگزاری تظاهراتی در حمایت از جمهوری خواهی و شخص رضاخان می کوشیدند.

با این احوال هر چه زمان بیشتری سپری می شد مخالفت عمومی با رضاخان و جریان جمهوری خواهی او که با رعب و وحشت نیز همراه بود گسترش بیشتری پیدا می کرد و به دنبال آن در روز ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ رضاخان سردار سپه طی بیانیه ای انصراف خود را از پیگیری موضوع جمهوری خواهی به اطلاع

در روز ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ بیش از ۸ هزار تن از مردم تهران در مسجد شاه جمع شده بودند تا مراتب مخالفت خود را با جریان جمهوری خواهی بی اصالت رضاخانی اعلام کنند. از اواخر پاییز تا اوایل زمستان سال ۱۳۰۲ رضاخان سردار سپه و نخست وزیر وقت تلاش های گسترده ای برای اضمحلال نهایی قاجاریه و اعلام حکومت جمهوری در ایران آغاز کرده و به انحاء گوناگون می کوشید با انتقاد پیدا و پنهان از احمدشاه و قاجاریه افکار عمومی را با خود همراه سازد و در همان حال بر آن بود که با برگزاری سریع انتخابات دوره پنجم مجلس و گزینش نمایندگان دلخواه، موضوع انحلال قاجاریه و حکومت جمهوری دلخواه خود را قانونی سازد. با این احوال از همان آغاز، اقلیت مجلس با رهبری های سیدحسن مدرس، که از نیات سوء رضاخان آگاهی داشت در برابر موافقان



به کوشش: فرهاد قلی‌زاده

## طبع شعر ناصری!

«ناصرالدین شاه» الح ق شعرشناس قابلی بود و ابیات فراوانی از شعرای متقدم ایران و عرب را از بر داشت و علاوه بر آن خود به روانی شعر می‌گفت و اشعار قابل توجهی دارد که در دیوان او به چاپ رسیده‌اند.

حکایت می‌کنند روزی شخصی در حضور او غزلی از حافظ را به نام خود قرائت نمود!

ناصرالدین شاه پس از شنیدن غزل لب به تحسین گشود و گفت: «شعر خوب و نغزی است اما صاحبش حافظ

است نه تو!».

مردک دستپاچه شد و گفت: خیر قربان مال من است ولی حافظ آن را به نام خود در دیوانش جا زده است!

ناصرالدین شاه گفت: مومن آن وقت که حافظ شعر می‌گفت تو و پدرت هم وجود نداشتید...

شاعر آبرویخته که به دنبال راه گریزی می‌گشت پاسخ داد: اعلیحضرتا، نبودم که حافظ توانست اشعار مرا بدزد. اگر خودم یا پدرم بودیم که اجازه نمی‌دادیم دست به سرقت بزنند! ناصرالدین شاه پس از شنیدن این حرف خنده‌اش گرفت و دستور داد انعامی به او داده و روانه‌اش کنند...

## بداهه گویی سلطان صاحبقران

یک روز محرم نامی که از شعرای زبردست عهد ناصرالدین شاه بود، به حضور شاه قاجار رفت و قرار شد

قصیده خود را بخواند.

زمانی که محرم، این مصرع از قصیده خود را خواند:

«دیوانه شود محرم، در ماه محرم!»

ناصرالدین شاه به او مهلت نداده و گفت:

«در ماه صفر هم، ده ماه دگر هم!»

در این بخش ۴ طرح زیر را از عصر قاجار برگزیده‌ایم: طرح شماره یک، دورویی یک دیپلمات خارجی را به نمایش می‌گذارد. او در مقابل عوامل حکومتی می‌گوید: «به این رعیت با نجیب لازم نیست رحم کنی.» و به رعیت نیز خلاف آن را بر زبان جاری می‌سازد و می‌گوید: «اجازه نمی‌دهم کسی اذیت کند، من طرفدار شما هستم.»

در طرح شماره ۲، طرح هم ساده‌لوحی دولتمردان را بیان می‌کند که براحتی از مرزهای خاکی و آبی ایران کوتاه می‌آیند و فی‌المثل وقتی بحث واگذاری مرزهای آبی پیش می‌آید، آنها با این استدلال که: «از این آب شور ما را چه حاصل؟ بدهید، بروید به جهنم!» تمامیت ارضی کشور را زیر پا می‌نهند.

در طرح شماره ۳ نیروهای نظامی به عنوان نماد استبداد به تصویر کشیده می‌شوند. این نیروها از ایفای وظیفه اصلی خود طفره می‌روند، یعنی وقتی گرگ به گله حمله می‌برد، آنها به جای دفاع از چوپان بینوا، به او اعلام می‌کنند که: «آهای، آهای، ای صاحب رمه، گوسفندان را گرگ‌ها تلف کردند.» و بالاخره چهارمین طرح، غول مهار نشدنی استبداد را نمایش می‌دهد.

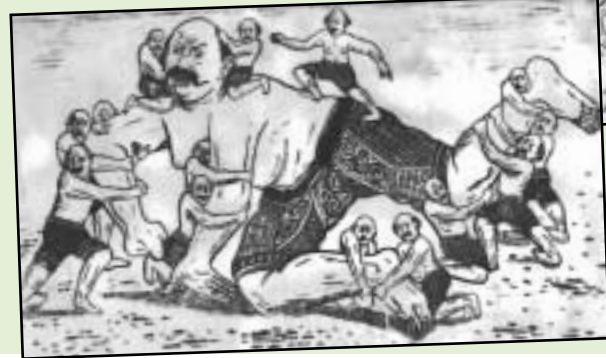
شایان ذکر است در شماره گذشته سه کاریکاتور استفاده شده بود که غیر از یکی از آنها که مربوط به روزنامه کیهان بود، دو کاریکاتور دیگر از کارهای هنرمند معاصر آقای علیزاده است.



شماره ۲



شماره ۳



شماره ۴



شماره ۱

## گنجینه

### اندر مقامات سید جمال

فرهاد رستمی

آن سوخته جمال، آن گمشده وصال، آن بحروفا، آن کان صفا، آن سیدجمال‌الدین که از طایفه کبار بود و از اجله ابرار و در کلام خطی تمام داشت و در علم تفسیر و روایات و حدیث به کمال.

نقل است آن شب که سیدجمال در وجود آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که او را در آن ببینند و قطره‌ای روغن نبود که نافش چرب کنند و چراغ نبود، طفل را گفتند: چگونه چراغ نباشد؟ گفت: اینجا خانه باد است، چراغ روشن نمی‌شود؛ و گفت: فعل تو چون چراغ بود و آن دریا چون آفتاب. آفتاب چون پدید آید به چراغ چه حاجت بود؟ بسا مردا که در طهارت در جای رود و پاک بیرون آید و بسا مردا که در کعبه رود و پلید بیرون آید.

سید را گفتند: چرا زن نمی‌خواهی؟ گفت: هیچ زن شوهر کند تا شوهر او را گرسنه و برهنه دارد؟ من از آن زن نخواهم که هر زن که من گیرم، گرسنه و برهنه ماند. اگر بتوانم خود را طلاق دهمی و دیگری را بر فتراک چون بندم؟ زنی را به خویشتن غره کنم؟ آن درویش که زن ستاند، در کشتی نشست، چون فرزند آمد، غرق شد.

تا آن زمان که سلطان صاحبقران در سودای جشن یک قرن (قرن پنجاه سال) بر اثر تیر میرزا رضا کرمانی مجال آه پیدا نکرد، کمتر رضا را می‌شناختند و این که او تلمیذ با ارادت سیدجمال بود.

زن رفته طفل مرده و وظیفه را دیگری برده خانه خراب، اندوخته را برانداخته حاصل عمر هبا شده، آنها که همیشه به او رعایت و اعانت داشتند، از دیدار او نفرت و کراهت می‌کردند. تنها حاج محمدحسن نظر به ارادت سیدجمال‌الدین، رضا را از خود راضی و معاش او را عاید می‌دانست.

شاه به جای آن که در اطفای ناپره همتی کند، آتش را در پنبه، پنهان و خرابی پنهان را به آرایش ایوان، کفایت می‌کرد. مایه چنان فساد، سلطنت کش شد. هر شب غذای میرزا به وقت افطار هفت دانه مویز بود و بیش نه.

روزی سیدجمال را گفت:

بیا تا کمی استراحت کنیم

سپس هر کجا را سیاحت کنیم گفت: اگر رفتی، بردی و اگر ماندی، مُردی. درد دین داشت و سودای وطن.

نقل است که: روزی بر لب دجله نشست و خرقه‌زنده خود را بخیه می‌زد، سوزنش در دجله افتاد. به ماهیان اشارت کرد که: سوزنم را باز دهید. هزار ماهی سر از آب بر آورد، هر یکی سوزنی در دهان گرفته سید گفت: سوزن خودم می‌خواهم. ماهیکی ضعیف سوزن او بر دهان گرفته بر آورد. پس از وفات در خواب آمد. وی را گفتیم: خدایا تو چه کردی. گفت: بیامرزید و فرمود: بیامرزیدم تو را به آن سبب که از سفلگان دنیا هیچ نستی با همه احتیاج.

### سایت (ایام ۲۹)

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده‌های حروفچینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شهات وارد پاسخ می‌دهند:

[www.ayam29.com](http://www.ayam29.com)

## تلگراف میرزا

در یکی از مسافرت‌های ناصرالدین شاه به مازندران هنگامی که مراسم معرفی کارکنان دولت به عمل می‌آمد، شاه قاجار حکمران بارفروش (بابل کنونی) را مخاطب قرار داده و در حالی که یکی از حضار را نشان می‌داد، می‌پرسد: این کی است؟ حکمران که تا به حال شاه را ندیده و کمی دستپاچه شده بود می‌گوید:

- شاهزاده محمد تلگراف میرزا رئیس جعفرخانه مبارک! ناصرالدین شاه سخت به خنده می‌افتد به طوری که مجلس از صورت رسمی خارج می‌شود...

## مست هوشیار و هوشیار مست

هم به گل و شل آلوده نشده‌اند؟ جوان مست پاسخ می‌دهد: قربان، علت این است که چاکر باریک باریک راه می‌روم! «حاجب‌الدوله» از این پاسخ که می‌شنود بیشتر متعجب شده و مجدداً می‌پرسد:

- باریک باریک راه رفتن چه صیغه‌ای است؟!

مرد جوان متعاقب این گفته حاکم تهران، به نرمی شروع به راه رفتن کرده و از کنار گل و لای حیاط دارالحکومه می‌گذرد و از در حیاط هم خارج شده و متواری می‌گردد!

«حاجب‌الدوله» از هوشیاری جوان مست و مدهوشی فراشان هوشیار! خود که به سختی غرق تماشای راه رفتن جوان شده، به طوری که حتی جلوی فرار او را هم نگرفتند متغیر گردیده می‌گوید:

- این نوکرهای پدرسوخته را بخوابانید و یکی بیست ضربه شلاق به آنها بزیند تا مستی از سرشان بپرد!

در اواخر دوره سلطنت احمدشاه تهران حاکمی داشت به نام حاجب‌الدوله او یک روز که مطابق معمول سرگرم انجام امور روزمره در مقر حکومتی بوده است فراش‌ها جوانی را به جرم شرب نجسی و تظاهرات مستانه گرفته و خدمت حاکم می‌آورند تا دستور مجازاتش را صادر کند.

«حاجب‌الدوله» چون به قیافه آنها دقیق می‌شود می‌بیند که مرد مستی که به گفته فراش‌ها در خیابان تلوتلو می‌خورده و روی پا بند نبوده، دارای لباسی تمیز و گیوه‌ای سفید بدون ذره‌ای گل است و حال آن که فراش‌های حکومتی که مست نبوده‌اند به لحاظ فصل زمستان و بارندگی و وجود گل و شل در معابر تا کمر گلی و خیس هستند!

«حاجب‌الدوله» از تماشای جوان مست و فراش‌های هوشیار با ظواهری که شرح آن رفت متعجب شده و از جوانک مست می‌پرسد:

- جوانک، تو چطور مستی هستی که حتی گیوه‌هایت